

# این عمارت نیست؛ ویران کرده‌اند

(نقد دو چاپ از نامه‌های عارف قزوینی)

۵۴-۸۶

**This is not a Mansion, It Has Been Destroyed**

By: Sa'id Poor Azimi

**Abstract:** Āref Qazvini's poems, tasnifs, notes, and letters have had many readers since Constitutional Era; however, during his life time, and especially after his death, his published works were disorganized, misrepresented, distorted, and even lacked some parts. This was mostly done intentionally due to several reasons such as removing his caustic comments, censoring his attacks on two branches of religious and political tyranny as well as on his contemporary fellows, his publishers' ideological differences, and sometimes the inability to read his manuscripts which has made his writings so distorted and meaningless. In recent years, two collections of Āref's correspondences with his friends titled *Āref-e Qazvini's Letters* (Negāh Publication, 1391; and Hermes publication, 1396). A thorough examination of the texts of these books and comparing them with Āref's manuscripts or the original sources has revealed many errors in these publications, the deliberate and ideological elimination of some parts of his letters by Negāh publication, and the significant errors made by Hermes Publication in Āref's new-found letters.

**Key words:** Āref Qazvini, Āref Qazvini's correspondence, Ārefnāme-ye Hezar.

سعید پورعظیمی  
Sa'id.pourazimi@gmail.com

هذه ليست عمارة، لقد دمروها!  
دراسة نقدية لطبعتين من رسائل العارف القزويني

الخلاصة: تحظى أشعار وأناشيد وخواطر ورسائل العارف القزويني باستقبال واسع من القراء من عهد الثورة الدستورية وحتى اليوم. إلا أن نتاجاته تعرضت - في حياته وخصوصاً بعد مماته - إلى الكثير من الاضطراب والاشتباهات والحذف والتحريف، بل حتى التزوير والتي حصل أكثرها إما بنيتة التخفيف من غلواء عباراته، أو لحذف انتقاداته وهجماته اللاذعة على الاستبداديين الديني والسياسي وعلى أوصياء الشريعة وأرباب السياسة وعمامة أهل عصره، أو تعود أسبابه إلى تفاوت عقائد ناشري آثاره مع عقائده وأفكاره، أو لمختلف التبريرات المصلحية، مضافاً إلى ما قد يكون ناشئاً من العجز عن قراءة بعض مخطوطاته التي قد يصل التشويش والخلو من المعنى في بعض عباراتها إلى الدفع بأقاربه نحو ساحل الهديان.

وقد صدرت في السنوات الأخيرة طبعتان لمجموعتين من مكاتبات العارف مع أصدقائه تحت عنوان واحد هو نامه‌های عارف قزوینی (= رسائل العارف القزويني)، إحداهما في السنة ۱۳۹۱ الشمسية عن انتشارات نگاه، والثانية عام ۱۳۹۶ الشمسية عن انتشارات هرمس. وتشير الملاحظة الدقيقة لنصوص هذه الرسائل مع مخطوطات العارف أو المصادر الأصلية إلى وجود الأخطاء الكثيرة التي شقت طريقها إلى هذين الكتابين، مضافاً إلى امتياز طبعة انتشارات نگاه بالحذف العمدي المقصود إيديولوجياً، وامتياز طبعة نشر هرمس بالأخطاء الواضحة في الرسائل المكتشفة حديثاً. المفردات الأساسية: العارف القزويني، نامه‌های عارف قزوینی (= رسائل العارف القزويني)، عارف نامه هزار (= موسوعة العارف القزويني تأليف محمد رضا هزار شیرازی).

**چکیده:** شعرها و تصنیف‌ها و یادداشت‌ها و نامه‌های عارف قزوینی از روزگار مشروطه تا امروز خوانندگان پرشمار داشته است؛ اما آثار او در دوران زندگی و به ویژه پس از مرگش با انبوهی از اشفتگی و نادروستی و حذف و تحریف و حتی جعل منتشر شد که اغلب یا به قصد گرفتن زهر کلامش یا برای زدودن انتقادات و حمله‌های گزنده او به دو شعبه استبداد دینی و سیاسی و متولیان شریعت و اربابان سیاست و سایر هم‌عصرانش بود، یا معلول تمایزهای ایدئولوژیک منتشرکنندگان آثارش با افکار او و هرگونه مصلحت‌اندیشی دیگر، و در پاره‌ای موارد نیز به سبب ناتوانی در خواندن دست‌نوشته‌های او که آثارش را گاه چنان پریشان و بی‌معنا کرده که به هذیان پهلومی زند.

در سال‌های اخیر دو مجموعه از مکاتبات عارف با دوستانش با عنوان واحد نامه‌های عارف قزوینی (انتشارات نگاه، ۱۳۹۱ و انتشارات هرمس، ۱۳۹۶) منتشر شد. بررسی دقیق متن نامه‌ها با دست‌نوشته‌های عارف و یا مآخذ اصلی، افزون بر آشکار کردن خطاهای فراوان راه‌یافته در هر دو کتاب، حذف‌های مصلحت‌اندیشانه و ایدئولوژیک چاپ انتشارات نگاه و خطاهای چشمگیر نامه‌های نویافته چاپ نشر هرمس و سایر منابع را نشان می‌دهد.

**واژه‌های کلیدی:** عارف قزوینی، نامه‌های عارف قزوینی، عارف‌نامه هزار.

# د

## ۱. مقدمه: انتشار مکتوبات عارف از آغاز تا امروز

مردادماه سال ۱۳۱۴ محمدرضا هزار شیرازی مجموعه‌ای از بیست و هفت نامه عارف قزوینی را با نامه‌هایی که خود به او نوشته بود به همراه چند شعر منتشر نشده عارف و مطالبی دیگر با عنوان عارفنامه هزار و با شمارگانی محدود در شیراز منتشر کرد. پیشتر سه نامه از عارف در دیوان او<sup>۱</sup> (صص ۱۴۲-۱۴۵، صص ۲۱۹-۲۲۱، صص ۲۶۰-۲۶۶) طبع شده بود. در نخستین چاپ دیوان عارف به جز پاره‌هایی از «تاریخ حیات عارف به قلم خودش» (صص ۱۱۴-۱۲۵) دست‌نوشته هیچ‌یک از شعرها و نامه‌های عارف را نمی‌بینیم؛ همچنان‌که در عارفنامه هزار نیز هیچ دست‌نوشته‌ای از عارف گراور نشد.

مهرماه سال ۱۳۲۷ عبدالرحمان سیف‌آزاد در کلیات عارف قزوینی<sup>۲</sup> دوازده نامه از عارف منتشر کرد. از این دوازده نامه، سه نامه (صص ۱۶۳-۱۷۰، صص ۲۶۳-۲۶۵، صص ۳۰۹-۳۱۶) پیشتر در دیوان عارف و چهار نامه (صص ۴۴۱-۴۵۵، صص ۴۹۱-۵۰۰، صص ۵۳۹-۵۴۰، صص ۵۴۱-۵۴۳) در عارفنامه هزار (صص ۱۷-۴۲، صص ۴۸-۶۵، صص ۲۱۱-۲۱۵، صص ۱۸۵-۱۹۰) منتشر شده بود و دست‌نوشته پنج نامه دیگر (صص ۴۵۶، صص ۴۶۹-۴۷۱، صص ۴۷۲، صص ۵۰۲، صص ۵۳۲) منتشر نشده بود. اما نامه عارف به علی بیزنگ که در صفحه ۵۰۴ آمده ادامه نامه‌ای است که بخش نخستش احتمالاً به دلیل سهل‌انگاری جا افتاده و در چاپ بعدی دیوان عارف منتشر شده است.

فروردین‌ماه ۱۳۳۷ عبدالرحمان سیف‌آزاد کلیات عارف قزوینی<sup>۳</sup> را با افزودن مطالبی منتشر کرد که علاوه بر دوازده نامه یاد شده (صص ۱۶۱-۱۶۸، صص ۲۵۷-۲۵۹، صص ۳۰۸-۳۱۷، صص ۳۲۰، صص ۳۲۲-۳۲۴، صص ۳۲۵، صص ۳۲۶، صص ۴۴۷-۴۶۱، صص ۴۶۵-۴۷۴، صص ۴۹۳، صص ۵۲۷-۵۲۸، صص ۵۲۹-۵۳۲) بخش نخست نامه عارف به علی بیزنگ (صص ۵۳۶-۵۳۷) را نیز در بردارد که ادامه اش به اشتباه به عنوان نامه‌ای مجزا در صفحه ۳۱۹ آمده است.

در ششمین چاپ کلیات عارف قزوینی<sup>۴</sup> همان سیزده نامه پیشین باز چاپ شد. (صص ۱۶۰-۱۶۷، صص ۲۵۵-۲۵۷، صص ۳۰۴-۳۱۳، صص ۳۱۶، صص ۳۱۸-۳۲۰، صص ۳۲۱، صص ۳۲۲، صص ۴۴۱-۴۵۵، صص ۴۵۹-۴۶۸، صص ۴۸۵، صص ۵۱۸-۵۱۹، صص ۵۲۰-۵۲۳). نامه صفحات ۵۲۷-۵۲۸ نیز بخش نخست نامه ص ۳۱۵ است.

بهار ۱۳۶۴ سیدهدای حائری (کوروش) در کتاب عارف شاعر ملی ایران همه نامه‌های منتشرشده در چاپ‌های مختلف دیوان عارف را با حذف‌هایی بازطبع کرد. (صص

۱. دیوان میرزا ابوالقاسم عارف قزوینی، به کوشش صادق رضازاده شفق، برلین، چاپخانه مشرقی، ۱۳۰۳.

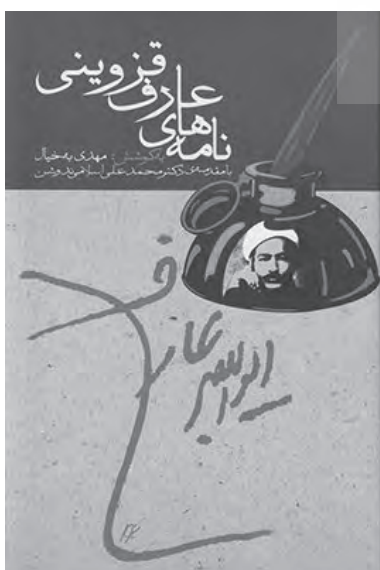
۲. کلیات دیوان عارف قزوینی، به اهتمام عبدالرحمان سیف‌آزاد، تهران، چاپخانه تابان، ۱۳۲۷.

۳. کلیات دیوان عارف قزوینی، به اهتمام عبدالرحمان سیف‌آزاد، تهران، چاپخانه تابان، ۱۳۳۷.

۴. دیوان عارف قزوینی، به اهتمام عبدالرحمان سیف‌آزاد، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.

نامه‌های عارف قزوینی، به کوشش مهدی نورمحمدی، تهران، نگاه، ۱۳۹۱.

نامه‌های عارف قزوینی، به کوشش مهدی به‌خیال، تهران، هرمس، ۱۳۹۶.



این عمارت نیست؛ ویران کرده‌اند: نقی‌پورسیدکتی

۱۶۷-۱۶۰، صص ۳۰۴-۳۱۳، ص ۳۱۶، صص ۳۱۸-۳۲۰، ص ۳۲۱، ص ۳۲۲، صص ۴۴۱-۴۵۵، صص ۴۵۹-۴۶۸، ص ۴۸۵، صص ۵۱۸-۵۲۱، صص ۵۲۵-۵۲۶) حائری بخش نخست نامه صفحات ۵۲۵-۵۲۶ (نامه صص ۲۵۵-۲۵۷ چاپ ششم دیوان عارف با این آغاز: «تصدقت کردم سعدی می‌گوید...») را به دلیل اینکه عارف از یکی از دوستان باده‌گسارش یاد می‌کند که مردم مزارش را تقدیس می‌کنند حذف کرده و مطالبی با این عنوان‌ها آورده: «عارف درباره کلنل چه گفت»، «عارف و قیام خراسان»، «نظر عارف درباره خیابانی و مخبرالسلطنه» (صص ۲۵۳-۲۵۷). حائری همچنین نامه عارف به هزار درباره رضاشاه را حذف کرده است. حائری در این کتاب هشت نامه را در بخشی با عنوان «نامه‌هایی از عارف که در چاپ‌های قبلی دیوان نیامده است» آورده. از این هشت نامه پنج نامه (صص ۵۳۰-۵۳۷، صص ۵۳۸-۵۴۲، صص ۵۴۲-۵۴۹، صص ۵۵۰-۵۵۶، صص ۵۵۶-۵۶۳) بیشتر در عارف‌نامه هزار منتشر شده بود (صص ۱۳۰-۱۴۸، صص ۱۵۰-۱۶۰، صص ۷۴-۸۹، صص ۹۹-۱۱۲، صص ۱۹۵-۲۱۶)؛ اما حائری هیچ اشاره‌ای به منبع نامه‌ها نکرده و نامه نخست به رضازاده شفق را نیز سانسور کرده است. سه نامه دیگر به زندقه شیرازی نیز برای نخستین بار منتشر شد. (صص ۵۶۳-۵۶۷، صص ۵۶۷-۵۷۱، صص ۵۷۲-۵۷۴).

سال ۱۳۷۲ حائری در آثار منتشر نشده عارف دوازده نامه را با این توضیح منتشر کرد: «نامه‌هایی را که از عارف در این بخش آورده‌ایم در هیچ یک از چاپ‌های گوناگون دیوان او و کلیات منتشر شده اش طبع نشده است.» هشت نامه عارف به غفاری فرخان (صص ۲۶۹-۲۷۱، ص ۲۷۲، ص ۲۷۳، صص ۲۷۳-۲۷۴، ص ۲۷۴، ص ۲۷۵، ص ۲۷۶، صص ۲۷۶-۲۷۷) و یک نامه به عادل خلعتبری (صص ۲۵۶-۲۵۸) در عارف‌نامه هزار (صص ۱۶۸-۱۷۳، صص ۱۷۴-۱۷۶، صص ۱۷۶-۱۷۷، صص ۱۷۷-۱۷۹، ص ۱۷۹، صص ۱۸۰-۱۸۱، صص ۱۸۱-۱۸۲، صص ۱۸۳-۱۸۵، صص ۲۲۳-۲۲۷) چاپ شده بود. نامه به حسن فروتن تبریزی (ص ۲۷۸) نیز در کتاب عارف و ایرج<sup>۵</sup> (صص ۲۹-۳۰) چاپ شده بود. حائری این نامه را نیز با حذف‌ها و دخل و تصرف‌هایی منتشر کرد. دو نامه عارف به زندقه شیرازی (صص ۲۵۹-۲۶۵ و صص ۲۶۶-۲۶۸) برای نخستین بار در این کتاب منتشر شد. نگارنده عقیده دارد به احتمال فراوان هر پنج نامه به زندقه بر ساخته حائری است و در مقاله‌ای دیگر به این موضوع پرداخته.

\*

نامه‌های عارف قزوینی به کوشش مهدی نورمحمدی<sup>۶</sup> شامل پنجاه و چهار نامه از دوازده سال پایانی زندگی عارف یعنی سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۲ است و نامه‌های عارف قزوینی به کوشش مهدی به خیال<sup>۷</sup> در بردارنده شصت و نه نامه.

نامه‌های شماره ۱ و ۲ و ۴ و ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۶ و ۱۹ و ۵۹ و ۶۲ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ چاپ هرمس در چاپ نگاه نیامده است. از این چهارده نامه هشت نامه (شماره‌های ۱ و ۱۰ و ۱۶ و ۱۹ و ۶۲ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۹) در مجموعه‌های شخصی بوده و برای نخستین بار منتشر شده‌اند. نامه‌های شماره‌های ۲ و ۴ نیز پیشتر در دیوان عارف (به کوشش رضازاده شفق، صص ۲۱۹-۲۲۱) و کلیات عارف قزوینی (به اهتمام سیف‌آزاد، صص ۳۰۴-۳۱۳) منتشر شده‌اند. تصویر دست‌نوشته نامه شماره ۵۹ در سال ۱۳۲۶ در کتاب هزار بیشه محمدعلی جمال‌زاده منتشر شده بود. نامه شماره ۶۸ (که نگارنده آن را یافت) در روزنامه شفق سرخ (شنبه ۱۲ حوت ۱۳۰۲، شماره ۹۳، ص ۲) طبع شده بود. اما متن شماره ۷ همان‌طور که پرویز اذکایی نوشته مقاله است و نامه نیست و به گمان من هم مقاله‌ای بوده که عارف به درخواست فریدالدوله گلگون، مدیر روزنامه گلگون، نوشته است (سال اول، شماره ۳، پنجشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۰۷، صص ۱-۴). نامه شماره ۸ نیز که ایرج افشار در کتاب نامه‌های تهران آورد به گمان نگارنده نامه نیست و یادداشت عارف بر شعرش در ورود سیدحسن تقی‌زاده به همدان است.

۵. عارف و ایرج، نصرت‌الله فتحی، تهران، چاپ پخش، ۱۳۳۳.

۶. نامه‌های عارف قزوینی، به کوشش مهدی نورمحمدی، تهران، نگاه، ۱۳۹۱.

۷. نامه‌های عارف قزوینی، به کوشش مهدی به خیال، تهران، هرمس، ۱۳۹۶.

نامه شماره ۵۰ (ص ۱۷۸) نیز به اشتباه نامه‌ای مستقل شمرده شده و ادامه نامه شماره ۶ (ص ۴۱) است. پیشتر اشاره کردیم که یکی از نامه‌های عارف به علی بیرونگ بر اثر سهل انگاری سیف آزاد به صورت دو نامه جداگانه طبع شده و سرچشمه این خطا شده است؛ بنابراین، چاپ هرمس دارای شصت و شش نامه است نه شصت و نه نامه.

### طبقه‌بندی خطاهای دو کتاب

۲. خطاها و لغزش‌های هر دو کتاب را می‌توان در سه عنوان طبقه‌بندی کرد:

۱. بدخوانی

۲. افتادگی

۳. حذف

### ۱-۲. بدخوانی‌ها در چاپ انتشارات نگاه

(در سراسر این مقاله شماره نخست، صفحه و عدد داخل قلاب شماره سطر است. صورت صحیح کلمات و عبارات و جمله‌ها پس از علامت فلش «←» آمده است).

\* ۱۴، [۱۰]: نمی‌توان از این بیشتر ← از این بیشتر نمی‌توان. (در چاپ سیف آزاد آمده «نمی‌توان از این بیشتر»؛ اما سیف آزاد یک پاراگراف بعد از این را حذف کرده است!

\* ۱۴، [۱۰]: بعضی ← بعضی‌ها.

\* ۱۵، [۱۰]: میکروب ← مکروب.

\* ۱۵، [۱۳]: حساب نخواهد کرد ← نخواهد حساب کرد. (از مواردی است که کوشیده‌اند نثر عارف را اصلاح کنند. در چاپ سیف آزاد (از سال ۱۳۲۷) به همین صورت تغییر یافته آمده است.

\* ۱۶، [۳]: نوشتنش (مطابق چاپ سیف آزاد) ← نوشتن (مطابق چاپ برلین).

\* ۱۷، [۱۴]: یکی دو شب ← یک دو شب. (نمونه‌های دیگر از نثر عارف: «یک دو صفحه دیگر در این موضوع»، «یک دو ساعت از روز بالا آمده»، «یک دو سطر به نجارزاده نوشتیم»، «آن هم یک دو فرسخی است که تمامش پیچ دارد»، «به بروجرد رفته یک دو شب باشیم»، در اصل نامه که در مجله ارمنان (دوره چهارم و ششم، شهریور ۱۳۵۶، شماره ۶، صص ۳۴۳-۳۴۷) چاپ شده «یک» است.

\* ۱۸، [۲۰]: ثابت کرده‌اید ← ثابت کرده بودید.

\* ۱۸، [۲۲]: مهدی‌خان که نیستید که نه ترس ← مهدی‌خان که نیستید نه حس.

\* ۲۰، [۱۵]: نه تیره‌روزی ← به تیره‌روزی.

\* ۲۲، [۲]: تصدیق دوست ← تصدق دوست.

\* ۲۳، [۹]: مهدی‌قلی‌خان و نصرالدوله ← مهدی‌علی‌خان و نصرالدوله.

\* ۲۳، [۱۳]: گنبدان برکودک است. ← گنبدان برگردک است.

\* ۲۳، [۲۴]: آتش گرفته و می‌شورم. ← آتش گرفته و می‌سوزم.

\* ۲۳، [۲۶]: دیدم همه چیز به من برمی‌خورد. ← دیدم به همه چیز من برمی‌خورد.

\* ۲۵، [۹]: حسین آقا ← آقا حسین.

\* ۲۶، [۵]: از عهده من خارج است. ← از عهده بنده خارج است.

- \* ۲۷، [۹]: دکتر دَن هیچ همچون فایده نُخ / اگر المده درمانم علی دُر ← دکتر دَن هیچ مَنِم چون فایده نُخ / اگر اَلْسَمَدَه درمانم علی دُر.
- \* ۳۱، [۱]: با اینکه دستم به نوشتن قادر نیست. ← با اینکه دستم قادر به نوشتن نیست.
- \* ۳۲، [۱]: در شهر رسید ← از شهر رسید.
- \* ۳۲، [۱۷]: موفق به نوشتن این کاغذ نشوم. ← موفق به نوشتن این کاغذ بشوم.
- \* ۳۳، [۲]: تا آخرین نفس ← تا نفس آخر.
- \* ۳۳، [۱۱]: وقتی در روز عاشورا ← حتی در روز عاشورا.
- \* ۳۳، [۱۶]: چه دستوری خواهد داد ← چه دستوری خواهند داد.
- \* ۳۴، [۱]: ابرویش ← ابروآش.
- \* ۳۴، [۲]: این حکم ← آن حکم.
- \* ۳۵، [۴]: همدان در مقابل ← همدان از مقابل.
- \* ۳۵، [۵]: دو خانواده رعیت ← دو خانوار رعیت.
- \* ۳۵، [۱۲]: به آن میز و صندلی ← با آن میز و صندلی.
- \* ۳۵، [۱۷]: بنویسید که آن مختصر ← بنویسید و آن مختصر.
- \* ۳۵، [۱۸]: نوشته شود چند صفحه هم ← نوشته شود صد صفحه هم.
- \* ۳۵، [۲۰]: اولی بر زمین گذاشته ← اولی به زمین گذاشته.
- \* ۳۶، [۳]: تحت عنوان مخصوص... (یک کلمه ناخوانا) عرض کنم ← تحت عنوان \* مخصوصی عریضه عرض کنم.
- \* ۳۶، [۳ و ۴]: حالا... بردل زده برمی‌گردیم به اولی ← حالا وسطی را ول کرده برمی‌گردیم به اولی.
- \* ۳۶، [۷]: یا چون پسراو هم پا بر همه عالم زن ← یا چون پسراو هم پا بر همه عالم زن.
- \* ۳۶، [۱۱]: من نداشتم ← من نمی‌نوشتم.
- \* ۳۶، [۱۴]: بر فرض اینکه انسان را هم بد اخلاق ← بر فرض اینکه انسان را بد اخلاق.
- \* ۳۶، [۲۳]: همین هم که می‌بینید ← این هم که می‌بینید.
- \* ۳۷، [۵]: عهده دار شده ← عهده دار شدم.
- \* ۵۲، [۶]: برای خودم ← برای خود.
- \* ۵۷، [۳]: بعد از تفکر زیاد ← بعد از فکر زیاد.
- \* ۶۳، [۱۹]: پاره‌ای از اشعار آن ← پاره‌ای اشعار آن.
- \* ۶۵، [۱۷]: در صدد این برآمدند که ← در صدد این برآمده که.
- \* ۶۶، [۱۵]: پس از یکی دو ماه ← پس از یک دو ماه.
- \* ۶۶، [۱۹]: از مذاکرات ایشان مطلع شدم ← از مذاکرات ایشان مطلع نشدم.
- \* ۶۹، [۱۰]: بهانه دارد یا نه ← بهانه‌ای دارد یا نه.
- \* ۷۶، [۶]: با منتها درجه زیرکی نوشته شده ← با منتها درجه کوکی<sup>۸</sup> نوشته شده.



- \* ۷۸، [۵]: این و آن پردازم ← این آن<sup>۹</sup> پردازم.
- \* ۷۸، [۱۹]: خیال پژمان من ← خیال پریشان من.
- \* ۸۴، [۱]: می دانستم ← می دانم.
- \* ۸۶، [۴]: و دلتنگ از خود شدم ← و دلتنگ از خودم شدم.
- \* ۸۷، [۹]: تجدید دلتنگی شد ← تجدید دلتنگی شده.
- \* ۸۷، [۱۵]: که تصور نکنند ← که تصور نکنند.
- \* ۸۹، [۷]: به دوستان صمیمی گردد ← به دوستان صمیمی کرده.
- \* ۹۰، [۲۶]: ساخته بودم رسیده ← ساخته بودم رسید.
- \* ۹۳، [۱۹]: مانند جمله معترضه است ← مانند جمله معترضه‌ای است.
- \* ۹۷، [۲]: به خصوص با وضع ← خصوص با وضع.
- \* ۹۸، [۲]: به خصوص با وضع ← خصوص با وضع.
- \* ۱۰۰، [۱۱]: از دل بیرونم نکنی ← از دل بیرونم مکن.
- \* ۱۰۲، [۱۳]: زحمت خواطر دوستان ← زحمت خاطر دوستان.
- \* ۱۰۲، [۱۵]: خورده بود که چرا ← خورده بوده است که چرا.
- \* ۱۰۳، [۵]: ای کشتنی قلم کجا می روی بایست ← ای بشکنی قلم، به کجا می روی بایست.<sup>۱۰</sup>
- \* ۱۰۳، [۲۴]: که هیچ چیز بهتر از ← که هیچ بهتر از.
- \* ۱۰۴، [۷]: دورویی و مجازگویی ← دورویی و مجیزگویی.
- \* ۱۰۸، [۱۸]: دره مرادبک ← دره مرادیگ.
- \* ۱۰۹، [۱]: نشانندم ← نشانندم.
- \* ۱۱، [۲]: قربان وجود مبارکت شوم ← قربان وجودت شوم.
- \* ۱۱۳، [۲]: با اکراه نوشته ← به اکراه نوشته.
- \* ۱۱۳، [۵]: رفع پژمانی خیال ← رفع پریشانی خیال.
- \* ۱۱۴، [۵]: پریشان خیال که ← پریشان خیالی که.
- \* ۱۱۴، [۱۷]: دچار این جنون، این جنون روزافزون ← دچار این جنون روزافزون.
- \* ۱۱۷، [۶]: اولادهای قانع ← اولادهای قانع.
- \* ۱۱۷، [۲۱ و ۲۰]: زن‌های ایرانی، مادرهای نسل آینده ← زن‌های ایرانی، مادرهای نسل آتی.
- \* ۱۱۷، [۲۴]: میکروب‌های ← میکروب‌های.
- \* ۱۲۰، [۱۳]: حال بُهت و سکون من ← حال بُهت و سکوت من.
- \* ۱۲۱، [۷]: غزلی در ناهید ← غزلی در [روز]نامه ناهید.
- \* ۱۲۱، [۱۰]: خاطرآشفته‌ام از نشئه دوش ← خاطرآشفته‌ام امشب ز پریشانی دوش.
- \* ۱۲۲، [۷]: از بی دقتی ← از بی ذوقی.

۹. لحظه و موقع.

۱۰. کلمه «بشکنی» را دوست دانشورم آقای مصطفی قهرمانی خواندند.

- \* ۱۲۴ [۱۵]: با حضور خودم آن را کشیدیم. ← با حضور خودم آن را کشید. دیدیم.
- \* ۱۳۰، [۱۵]: چگونه بر سرآتش میسراست که نجوشم ← چگونه بر سرآتش میسراست نجوشم.
- \* ۱۳۹، [۱۳]: چه شد اندر دل من ← چه شد کاندردل من.
- \* ۱۳۹، [۱۵]: شما را زین تنگنهای وحشت ← شما را ازین تنگنای وحشت.
- \* ۱۴۲، [۱۲]: وای اگر از آن بدتر هم ← وای اگر از این بدتر هم.
- \* ۱۴۳، [۶]: خوب است اینجانشینان فردوسی ← خوب است این جانشینان فردوسی.
- \* ۱۴۹، [۲]: یک مشت ایرانی که ← یک مشت ایرانیانی که.
- \* ۱۴۹، [۲۲]: البته راجع به عقیده ← اما راجع به عقیده.
- \* ۱۵۳، [۹]: اجتماعی به یک ایرانی پاک ← اجتماعی با یک ایرانی پاک.
- \* ۱۵۳، [۲۵]: به قلم آرم بدهید آن را درج کنند ← به قلم آورم بدهید آن را طبع کنند.
- \* ۱۶۵، [۲۱]: با این مالیخولیای خیال ← با این ماخولیای خیال.
- \* ۱۶۸، [۸]: بیست و چهار ساعتی من است ← بیست و چهار ساعت من است.
- \* ۱۷۲، [۲]: که بی واسطه ← که به واسطه.
- \* ۱۷۴، [۱]: صورتاً هم رفع کثافت کرده ← صورتاً رفع کثافت کرده.
- \* ۱۸۱، [۹]: عاطفت سرکار کشیده ← عاطفت سرکار گشته.
- \* ۱۸۲، [۳]: مزاحمت دادن ← مزاحمت ورزیدن.
- \* ۱۸۸، [۶]: که نخواهد شما ← که نمی خواهد شما.
- \* ۱۹۶، [۱۹]: گامی تا منزل ← گاهی تا منزل.
- \* ۱۹۷، [۱۹]: زبسکه به مکتب ← زپس به مکتب.
- \* ۱۹۸، [۳]: اصرار در دیدن ← اصرار در دیدار.
- \* ۲۰۰، [۱۰]: پریشان کنم ← پریشان نکنم.
- \* ۲۰۰، [۱۳]: وجود مبارک ← وجود مبارکت.
- \* ۲۰۱، [۱۱]: شهرپست فطرت بر در طلسم افتاده‌ام ← شهرپست فطرت پُراز طلسم افتاده.
- \* ۲۰۲، [۹]: آنی تو که حال دل نادان دانی ← آنی تو که حال دل نالان دانی.
- \* ۲۰۵، [۱۰]: زانوبر زمین زده ← زانوبه زمین زده.
- \* ۲۰۶، [۳]: استرمردخای ← استرمردده‌خای.
- \* ۲۰۷، [۱۱]: حزب اتحاد یا حزب... (یک کلمه ناخوانا) ← کلمه ناخوانا «شکم» است.
- \* ۲۰۷، [۱۶]: از بردن این نام ← در بردن این نام.

\*\*\*

## ۲-۱-۲. افتادگی‌ها در چاپ انتشارات نگاه

(حرف‌ها و کلمات و عبارات و جمله‌های مشخص شده از متن نامه‌ها افتاده‌اند).

\* ۱۴، [۱۲]: بزرگ و کوچک وقتی که نمی‌کرد.

\* ۱۴، [۱۵]: خیابان لاله‌زار و علاءالدوله.

- \* ۱۵، [۱۶]: تهمت است؛ البته فتح و نصرت.
- \* ۲۶، [۱۶]: دستشان را هم از دور می بوسم. قربانت! ابوالقاسم عارف.
- \* ۲۷، [۱۲]: اسماعیل خان بهادر خان ثانی.
- \* ۲۸، [۴]: علیه السلام سلام بندگی می رسانم.
- \* ۳۳، [۱۶]: تا ببینم بعد فکر و قلم.
- \* ۳۵، [۴]: بانک شاهنشاهی گذشته در یک خیابان شمشیری پشت همان باغ به طرف.
- \* ۳۶، [۱]: اختیار این کار را واگذار.
- \* ۳۸، [۲]: در زدند. از بالا آهسته نگاه کردم.
- \* ۴۶، [۱۴]: باید به بدترین زحمت و ذلت.
- \* ۴۸، [۲۱]: برای اینکه بدانید که در شش.
- \* ۵۱، [۲]: امروز سه شنبه بیست و سوم آذر است.
- \* ۶۳، [۱۱]: مژده ای عشق که کافر شده ام در همه کیش.
- \* ۶۸، [۱۵]: همیشه از نصف شب یا یک ساعت بعد از نصف شب بیدارم.
- \* ۷۵، [آخر]: خیالم راحت خواهد شد، بیش از این مزاحم نخواهم شد. از دور دستت را.
- \* ۹۴، [۱۰]: من حوصله این گونه گفت و گو ندارم.
- \* ۹۸، [۱۰]: تعجبتان گردد. یک عمری است به زیارت موفق نشده؛ چون از آن می ترسم که کار به پُست و پیک و قاصد بکشد. این است مقدمتاً می نویسم. توقاصد.
- \* ۹۸، [۱۲]: باز است. دیروز دو ساعت به غروب مانده با علی قرار گذاشته بودیم شرفیاب شوم، اتفاقاً تب کردم، درد سینه امانم را بریده است؛ ولی با این حالت دیروز سه چهار صفحه شعر و تصنیف نوشته ام. همین قدر یک استدعا دارم و آن این است تورا به آنچه در عالم مقدس می شماری اگر از.
- \* ۱۰۵، [۲۰]: فرستادن آن بوده.
- \* ۱۰۹، [۱۷]: شرحی در موضوع اتکاء به نفس نوشته نشود. در یک محلی که غیر از اتکاء.
- \* ۱۱۱، [۸]: خودم بروم تا چشمم کور. از اینها گذشته از آن یک دو ساعت خواب شب هم به کلی باید چشم پوشید. در کاغذ.
- \* ۱۱۸، [۸]: این مردها و این زن ها.
- \* ۱۱۸، [۱۴]: اما وقتی که شنیدم.
- \* ۱۲۴، [۱۲]: بی عیب و ارزان تدارک کرده باشیم.
- \* ۱۳۷، [آخر]: از جواهرات رنگارنگ آن و بدون چشمداشت.
- \* ۱۳۹، [۴]: خاطر سپرده شده این است.
- \* ۱۴۳، [۳]: وزن و آهنگ این.
- \* ۱۴۴، [۳]: عذرخواهی از زبان درازی قلم، به قلم آورده.
- \* ۱۴۵، [۱۷]: تا دم مرگ و نفس باز پسین
- \* ۱۵۹، [۱۰]: دردش به تخم چشم جوانان بد که فارس.



- \* ۱۶۰، [۱۴]: مثل همه آن‌هایی که از روی.
- \* ۱۶۱، [۱۷]: خلاف عقیده سایر آقایان می‌خواست.
- \* ۱۶۴، [۱۲]: به حضرتت حضرت علیه دامت.
- \* ۱۷۰، [۳]: باید همین‌ها یا همین‌طورها باشند.
- \* ۱۷۰، [۴]: دیگر هم ننشستیم.
- \* ۱۷۰، [۹]: در تعقیب عذرخواهی برادر خود سنگ به سینه.
- \* ۱۷۱، [۱۰]: آن هم یک خیالات ننگین شومی.
- \* ۱۷۴، [۶]: دست به دامن پایه کرسی.
- \* ۱۷۵، [۷]: این یک علت کسالت. (آشکار است که حائری پیش از این جمله سطرهایی را حذف کرده است).
- \* ۱۸۱، [۳]: نسبت به سرکار هم می‌توانم.
- \* ۱۸۵، [۲۱]: برای خاطر یک روحی که.
- \* ۱۹۸، [۱۳]: از در اتاق وارد شدند.
- \* ۲۰۰، [۴]: با او را یا یک عمری... بلکه همیشه هم در این.
- \* ۲۰۱، [۱۰]: حالت انزوا و دوری... و از ← کلمه ناخوانا «و تنفّری» است.
- \* ۲۰۵، [۵]: این خیالات... اگر می‌دانستم. (در حاشیه نوشته‌اند: «چهار کلمه پاک شده و درست خوانده نمی‌شود»): جمله چنین است: این خیالات را بایستی در سابق کرده باشم. اگر می‌دانستم.
- \* ۲۰۵، [۱۲]: سرگردان تصور می‌کنم. ممکن است معلومات علمی و ادبی من. در بدو تأسیس. (جمله در دست نوشته عارف ناتمام است).

\*\*\*

### ۲-۱-۳. حذف‌های چاپ انتشارات نگاه

(کلمات و عبارات داخل قلاب [\* \*] حذف شده‌اند).

\* ۱۵، [۷]: منحصربه‌فرد است. [\* اگر قحبه از فلان ترس داشته باشد این از قحبه کمترها هم از حرف بد و فحش واهمه خواهند داشت. \*] غرقه در قلمز...

\* ۱۵، [۱۹]: مدرس [\* کهنه‌دزد \*] وقتی که پشت کلک نشست.

\* ۱۹، [۱۳]: از خدای [نا]مهربان خود خواهانم.

\* ۲۲، [۵]: بابا [به قبر علی] به سبیل مردانه‌ات قسم!

\* ۳۰، بیت دهم را حذف کرده:

[\* حرامزادگی شیخ بین که کرد حرام شراب و رفت ز دنبال صد حرام دگر \*]

\* ۳۳، [۷]: آذربایجانی [\* که در تمام دوره زندگانی خود یک رکعت نماز نخوانده است. \*] در آن موقع.

\* ۳۴، بیت دهم را حذف کرده:

[\* زندگانی به من آن کرد که یک مشت عرب لات با خانه بی‌صاحب کسری می‌کرد \*]

\* ۳۶، [۶]: حال میانه‌روی نداشته [\* و پیرو دستور «خیر الامور اوسطها» نبوده، «خیر الامور اوسطها» را مثل همه مردم

در میان الفاظ و کلمات و جملات یک شخص پدرسوخته دوروی بی حقیقتی دانسته و\* با عقیده مقدس این شاعر.

\* ۳۶، [۱۱]: یا باید\* با خانم نمره اول شب صبح کرد یا باید رفت طویله خرگایید. \* در عالم دوستی و محبت صاحب صمیمیت و عشق.

\* ۷۷، [۶]: پیغمبر\* عرب\* را که می‌گوید.

\* ۸۶، [۱۵]: یک ساعت و نیم\* یعنی به قدر اینکه کیف یک استکان عرق در دماغ است\* دوام دارد؛ \*همین که اورفت\* برخاسته... (نورمحمدی با حذف عبارت مشخص شده ناگزیر شده «همین که اورفت» را نیز حذف کند و برای پیوند زدن دو جمله این عبارت را داخل قلاب بیفزاید: [پس از آن].

\* ۸۶، [۱۸]: یک لقمه کوفت به اسم شام\* با یک استکان عرق و آن شام را هم\* به زور و زحمت.

\* ۹۳، [۳]: تنگ تر کرده‌ام.\* حالا که باز از اختیار خارج و قلمم خط سیر خود را شکایت قرار داده، میل دارم یکی از آن سخت‌گیری‌های به خود را خاطر نشان سرکار کنم. در تمام مدت بیست و چهار ساعت شب و روز تنها دل خوشی من به خوردن یک استکان عرق بود که با آن سرشام، هم معده را گرم، هم دماغ را سرگرم به افکار دیگر کرده، چند دقیقه‌ای خود را از خویش رهایی می‌بخشیدم. باید معترف بود که دست‌تنگی و سختی هر آدم با همت و نظربلندی را هم به پستی می‌کشد و همین مرا مجبور کرد که در این خصوص با یک صاحب دواخانه یهودی پست فطرت قاچاق فروش معامله کنم. روزی به من گفت پنج بطر عرق خوب برای شما نگاه داشته‌ام بفرستید ببرند. اتفاقاً یک بطر هم چند روز پیش خودم آورده پول آن مانده بود. وقتی که جیران، کلفت من، برای خرید لوازم زندگی بیرون می‌رفت، گفتم در موقع برگشتن با دُرشکه بیا و آن شیشه‌ها را هم از دواخانه گرفته با خودت بیاور؛ ولی جیران را دیدم دست خالی برگشت. پرسیدم چه شد؟ گفت از من مطالبه پول یک بطر عرق سابق را کرد، آن‌ها را هم گفت خودم به تدریج می‌فرستم، گفتم خیلی خوب شد از این قید هم خلاص شدم؛ با این حال، البته کیفیت چند گندم استرکنی بالاتراز کیف یک خروار عرق خواهد بود. این شعر نمی‌دانم از کیست حالا به خاطر آمد:

نشئه از باده ندیدیم و طرب از مستی  
خاک ماتم زده‌ای بود گل ساغر ما

بلی خدا شاهد است که خاک ماتم زده‌ای بود گل ساغر ما.

دکتر بدیع خیلی ملامت کرد و گفت این کار خوبی نیست که در این موقع زندگانی، آن هم با حال حالیه این یک دو استکان عرق را بخوری، بیچاره خبر نداشت که در تشخیص این مرض معلومات و امتحانات من بیشتر از اوست؛ گرچه یقین دارم برای ترک تمام عادات زندگانی تا یک عادت ترک نشود این‌ها بی نتیجه است، و آن عادت نفس کشیدن می‌باشد که اگر ترک شد همه کارها درست است، آن هم به خصوص در مورد خود من.

دیگر لازم نیست در این موضوع باعث دل‌تنگی شما و خودم شوم؛ باور نمایید از نوشتن همین هم پشیمان و شرمنده‌ام.\* چیزی که هست دل خوشم.

\* ۹۴، [۷]: اطمینان به\* آخوندهای\* بی‌ایمان.

\* ۱۱۱، [۱۲]: من اگر\* گاهی\* در ایام جوانی راهی با خدا داشتم. (هزار ادامه این جمله را حذف کرده است. در فقرات دیگری از سایر نامه‌ها نیز با مصلحت‌اندیشی عباراتی را حذف کرده است (ص ۱۴۹ عارفنامه هزار/ نیز: ص ۱۵۴ و ۱۸۳ و ۲۱۰ و ۲۱۷).

\* ۱۲۳، بیت یازدهم غزل حذف شده است:

[\*دیدمش غرق خرافات گذشت از من شیخ کفر می ریخت به موی تو قسم از سروروش\*]

\* ۱۳۷، [۱]: شیتاد [\*آخوند خلقت نماز شب خوان\*] بی عاطفه.

\* ۱۳۷، [۳]: جغد یا [\*آخوند\*] وجود داشته باشد.

\* ۱۳۷، [۲۲]: برخاسته [\*با جام سماور شراب می خوردم و در آن حال مستی و تنهایی\*] با خدای خویش.

\* ۱۳۸، [۱]: کوثر [\*که منافی با شراب خواری من بود\*] هیچ وقت یک خواهش.

\* ۱۴۵، [۱۴]: خواهند بود. [\*و هنگامی که در استانبول بودم شب جشن نوروز که بزرگترین جشن با افتخار است که به یادگار از نیاکان باقی مانده، دو ساعت به غروب به خانه اسماعیل خان بهادر رفته، اتفاقاً خیلی هم لات و لوت و آسمان جُل بودم، به محض ورود بساط باده را پهن، و قدری بعد آقایان را مست و سرخوش دیده، من هم برای اینکه خود را خوش و هم رنگ آنان ساخته باشم گفتم:]

بیار باده که از عهد جم همین مانده است به یادگار چه خوش دور و روزگاری بود

و همین مستی وسیله و واسطه شد که پنجاه لیتره کاغذ از آقای حسن بیک قرض بخوام... او هم که از کیف عرق، لوطی و از هر جهت باگذشت شده و از سر و جان و مال گذشته بود کیف خود را که نزدیک هزار لیتره در آن داشت نزد من گذاشت که همه را بردار. بعد از تعارفات من همان پنجاه لیتره را که می خواستم برداشته، پس از ساعتی برخاسته، اتفاقاً یکی از جوانان تحصیل کرده و متجدد! که با من بود با هزار نیرنگ و فسون شکاکی را جنب گیر آورده، چه درد سر بدهم یکسره بنده را به جنده خانه برد... پیش از ورود هم گفت چون تو خیلی مستی می ترسم پول را از جیبت بیرون بیاورند؛ بهتر است آن را به من بدهی تا نگاه دارم. بنده هم دودستی آن پول را تقدیم کردم... شب خوشبختانه ملتفت شدم که آن خانم که نصیب من شده بود، متصل بدن خود را می خارید. از ترس اینکه مبادا دچار مرض جَرَب بشوم خود را به کنار کشیده و به خواب مستی زده خاکی به سر خود نریختم.

صبح که از آن مکان بسیار پست خارج شدیم در بین راه خواستم از رفیق دلسوز متجدد که اسباب امیدواری روزنامه آینده ایران است پولی را که با ریختن آبرو و خُم خانه تهی کردن قرض کرده بودم پس بگیرم، با کمال بی شرمی گفت دولیره بیش نمانده... بنده هم بدون یک کلمه صحبت در خدمت این جوان درست کار به خانه دوست بزرگوار خود آقای میرزا سلیمان خان رفته، بعد از شرح خوشگذرانی! و گفتن سرگذشت (؟) و تعریف از اینکه «یارب شب دوشین چه مبارک سحری بود» باقی مانده پول غارت شده را به بهای آب جو داده مشغول خواندن غزل «باز از شراب دوشین در سر خمار دارم» شدیم. [\*بلی باید به روزگار.

\* ۱۴۵، [۱۷]: از زبان نمی اندازم... [\*بیش از هزار سال است چند صد هزار نفر بلکه چند کرور به اسم سیادت و نژاد عرب در این خاک آقایی می کند؛ آن وقت تا چند سال پیش حال یک مشت زردشتی نژاد پاک ایران در یزد معلوم... پس سخن کوتاه باید والسلام.]\* حالا که کار.

\* ۱۶۲، [۲۳]: سماور را آتش کردم، [\*آتش منقل هم حاضر بود مشغول شدم\*]: در ضمن چون خیالم.

\* ۱۷۵، [۲۲]: یک ساعت و نیم شده است، [\*آن هم تا زمانی که کیف یک استکان خیلی کوچک عرقی که با شام که آن شام کمتر از ناهار نیست در دماغ است\*]؛ بعد [\*دیگر\*] برخاسته.

۱۱. چند کلمه ناخواناست..

۱۲. هزار عباراتی را حذف کرده است.

\* ۱۹۱، [۷]: وقتی آقای قاصد [معتمم\*] از در درآمد.

\* ۲۱۰، [۱۷]: «وقتی که من وارد این [... خانه بزرگ\*] شدم.» در پانویس آورده‌اند: «یک کلمه خوانده نشد. تهران منظور است» و پیداست کلمه خوانده شده؛ اما حذف شده است.

\*\*\*

## ۲-۱. بدخوانی‌های چاپ نشر هرمس

به خیال در پیش‌گفتار نوشته: «سَیْلان عاطفه و درهم ریختگی روحی گاه به بی‌معنایی جملات منجر شده است.» (ص ۱۴) اما باید گفت هرچند اسلوب عارف در نثر نویسی و استفادهٔ پیاپی اش از جمله‌های معترضه دریافت جمله‌های او را اندکی دشوار کرده؛ در اغلب موارد، بدخوانی‌ها جمله‌های او را هذیان آلود کرده است، همانند جملهٔ زیر:

\* ۲۳، [۷]: همین‌طور خیالم در دنبال با چشم، مانند یک کنجکاوی [می‌دید] خوانین قره‌گزلو—آن‌هم در زمان قدرت استبداد—کِشه‌زار کُشه و دامن رنجبری را ندریده نگذاشته [اند]... (؟) دریا، دشت، دامنه ← همین‌طور خیالم در دنبال، باز چشم مانند سگِ شکاری خوانین قره‌گزلو—آن‌هم در زمان قدرت استبداد—کِشته را ز کُشته و دامن رنجبری را ندریده نگذاشته نگذشت. در و دشت، دامنه.

\* ۲۳، [۱۳]: روز ورود به همدان ← روز ورود همدان.

\* ۲۳، [۱۵]: همان‌طوری که ← تنها چیزی که.

\* ۲۴، [۹]: گذشته [کذا] تمام کثافت شهرهای ایران از کثافت وجود اوست ← گذشته از این تمام کثافت شهرهای ایران از کثافت وجود آدم است.

\* ۲۴، [۱۱]: در این جمله حرف ربط «و» که در دست‌نویس نامه نیامده کل معنای جمله را در هم ریخته: «البته اگر به جای انسان صورت‌های دیوسیرت و درنده‌های وحشی مثل ببر و پلنگ، که خوک و خرس در این دامنهٔ سبز و خرم وسیع بودند هیچ‌وقت دست انسان هیچ درختی را از بن نکنده و شاخ آن را برای رفع احتیاج قطع نکرده؛ پس ممکن بود این کسانی که امروز باعث و بانی است [کذا] آن را محل تغییر قرار داده، جنگلی طبیعی بود و باز ممکن نبود که زندگی درندگان وحشی اسباب کثافت شود. ← البته اگر به جای انسان صورت‌های دیوسیرت، درنده‌های وحشی مثل ببر و پلنگ و خوک و خرس در این دامنهٔ سبز و خرم وسیع بودند هیچ‌وقت دست ایشان هیچ درختی را از بن نکنده و شاخ آن را برای رفع احتیاج قطع نکرده؛ پس ممکن بود به جای این کسانی که امروز باعث و بانی آن و آن را محل تنقیه قرار داده، جنگلی طبیعی بود که باز ممکن نبود که زندگی درندگان وحشی اسباب کثافت شود.

\* ۲۴، [۱۹]: کوتاه من به زودی ← کوتاه من که به زودی.

\* ۲۴، [۲۱]: خدای من در این آرزو قصور نکنید. ← خدای من در این آرزو قصور نکرده. (این قسمت به خطا پاراگرافی مستقل شده است).

\* ۲۴، [۲۲]: که اقلاً اگر مردم ← که اقلاً اگر من مردم.

\* ۲۴، [۲۴ تا ۲۷]: در این پاراگراف علاوه بر نادرست خواندن برخی کلمات، قرار گرفتن نادرست علامت‌ندا (!) سبب شده معنای جمله کاملاً دگرگون شود و عارف امثال بدیع‌الحکما را نیست و نابود بخواند! حتی در دست‌نوشتهٔ عارف این دعا و نفرین‌ها در سه سطر جداگانه نوشته شده است:

«با یک دلی پُراز درد و بدبختی داد می‌زنم زنده باد بدیع‌الحکما! و امثال آن نیست و نابود باد! مجرمین مملکت پر از افتخارات ایران محو و نابود باد... که هیچ چیزی مثل آن تولید کثافت نمی‌کند. باز هم می‌گویم نیست و نابود باد

این عمارت نیست؛ ویران کرده‌اند: نقی و بررسی بدکت —

اشخاصی که اسباب این شهر که اصل در این مملکت است... و حکومت کند.» ← «با یک دلی پُراز درد و بدبختی داد می‌زنم زنده باد بدیع‌الحکما و امثال آن! نیست و نابود باد مجرمین مملکت پراز افتخارات ایران! محو و نابود باد... که هیچ چیزی مثل آن تولید کثافت نمی‌کند! باز هم می‌گویم نیست و نابود باد اشخاصی که اسباب این می‌شوند که اجنبی در این مملکت است دست یافته و حکومت کند.»

\* ۲۵، [۱]: البته شما را ← همیشه شما را.

\* ۳۳، [۱۵]: گذشت، بگذرد ← گذشت و بگذرد.

\* ۳۷، [۹]: محروم ← محروم.

\* ۳۸، [۱۵]: «و» در ابتدای سطر اضافه است.

\* ۳۸، [۱۶]: گندم دانه ← گندم بوده.

\* ۳۸، [۲۴]: حبیب‌المجاهدین‌ها ← حبیب‌المجاهدین.

\* ۳۹، [۶]: در راه باشد ← در راه شد.

\* ۴۱، [۱۵]: دل زمی دست بر نمی‌دارد ← دل زمی مست بر نمی‌دارد.

\* ۴۱، [۴]: در این صفحه وارونه، قربانت می‌روم ← در این صفحه وارونه قربانت می‌روم.

\* ۴۱، [۲۵]: این بُود حالِ من از دستِ دل از حالتِ دل ← این بُود حالِ من از دستِ دل از حالتِ دل.

\* ۴۲، [۷]: «اگر از دستبرد بیگانه و ناپایداری زمانه آثار و بنایی که از نقش‌ونگار در دیوار شکسته‌اش بشود آثارشان را دید عجم نمودار گردد به جا ماند.» (منبع این متن روزنامه گلگون است و بدون تردید قسمت مشخص شده اشتباه خوانده شده است.)

\* ۴۲، [۹]: سال‌ها زیر خاک ← سال‌ها در زیر خاک.

\* ۴۲، [۱۲ و ۱۳]: پس از تهدید دریای سیاه، رویین زدن به دهن، کف از غضب به لب آورده، بُسفور بستن پل و گذشتن از آن... (منبع این متن روزنامه گلگون است و بدون تردید جمله اشتباه خوانده شده است.)

\* ۴۲، [۱۴]: جنبش رگ جراتش خونشان وادار کند ← جنبش رگ و جوشش خونشان وادار کند.

\* ۴۲، [۱۷]: یک مشت استخوان ← یک مشت استخوانی.

\* ۴۲، [۱۹]: نشان می‌دهد که به پشت خوابیده ← نشان می‌دهد که پشت به پشت خوابیده.

\* ۴۳، [۲]: باز کرده و نفرین به مستی ← باز کرده، نفرین به هستی.

\* ۴۳، [۹]: بیت: کان همه حُسن خداوند هوش / شه ملکه مملکت داریوش ← که الهه حُسن و خداوند هوش / شد ملکه مملکت داریوش.

\* ۴۳، [۱۶]: کتاب رومانی ← کتاب رمانی.

\* ۴۳، [۱۹]: تا چشم خورشید ← تا چشمه خورشید.

\* ۴۴، [۲]: این مملکت آن روز که ← این مملکت آن روزی که.

\* ۴۴، [۲۳]: نقطه بعد از «باشم» اضافه است و جمله ادامه دارد.

\* ۴۴، [۲۴]: تا این [زمان] آن عطف ← تا این زمان عطف.

\* ۴۵، [۱۱]: به اطلاع عموم هم‌وطنان ← به عموم هم‌وطنان.

- \* ۴۵، [۱۳]: زمستان گذشته بی خیال شرح حال استر به زبان شعر گوشزد عموم کردن افتاد. ← زمستان گذشته به خیال شرح حال استر به زبان شعر گوشزد عموم کردن افتاده.
- \* ۴۵، [۱۷]: البته با این هم صرف ← البته با این همه صرف.
- \* ۴۵، [۱۸]: خیال خود آسوده کنم ← خیال خود را آسوده کنم.
- \* ۴۵، [۲۰]: فکر ناخوش خود را طیب عیسی دم - دوست آن نیست دوست - ← فکر ناخوش خود را به نام طیب عیسی دم، دوست انسانیت دوست.
- \* ۴۵، [۲۳]: مطلب را به این روزنامه ← مطلب را با این روزنامه.
- \* ۴۵، [۲۸]: حضرت نثری که جایش نیز ← حضرت نثری که جایش سبز.
- \* ۴۶، [۱]: جنگ نامه معروف ← گنجنامه معروف.
- \* ۴۶، [۷]: همدان با کویر ← همدان را با کویر.
- \* ۴۶، [۹]: تنگ گشت جای ← جای تنگ گشته جای.
- \* ۴۶، [۱۱]: سرهامون نکند ← سوی هامون نکند.
- \* ۴۷، [۳]: چه بدین سان گردید ← چو بدین سان گردید.
- \* ۴۷، [۵]: گشت آزادی سیراب ز خون ← کشت آزادی سیراب ز خون.
- \* ۴۸، [۷]: لبان موکب گل ← به سان موکب گل.
- \* ۵۱، [۷]: اگر صلاح بدانید طوری که ← اگر صلاح بدانید می‌خواهم طوری که.
- \* ۵۱، [۱۱]: حالا آن نمره را برای آنکه ← حالا آن نمره را برای اینکه.
- \* ۵۱، [۲۰]: و با سگ بازی ← و به سگ بازی.
- \* ۵۳، [۲]: اولاً برسد کاغذ این بنده ← اولاً به رسید کاغذ این بنده.
- \* ۵۳، [۴]: آنچه در جهان است ← آنچه در وی است.
- \* ۵۳، [۶]: درست کاری که ایمان درستی ← درست کاری که همان درستی.
- \* ۵۳، [۷]: مرا وادار به اظهار این هستی که اگر این است حقیر نیست باد ← مرا وادار به اظهار این هستی ای که اگر این است حقیقتاً نیست باد.
- \* ۵۳، [۱۰]: هیچ عملی بالاتراز خواهش نیست ← هیچ عیبی بالاتراز خواهش نیست.
- \* ۵۳، [۱۲]: سرافکنده خودش گردد ← سرافکنده و خجل گردد.
- \* ۵۳، [۱۹]: یک الی دو نفر است که از سوی آن تردید دارم ← یک الی دو نفر است که از سوی آن تردید دارم.
- \* ۵۳، [۲۳]: طرف بی‌مهری همین اداره‌ای ← طرف بی‌مهری رئیس اداره‌ای. (این خطا سبب شده ادامه نامه مبهم شود. عارف در ادامه نامه از «معاون» این رئیس صحبت می‌کند.)
- \* ۵۴، [۱ و ۲]: و رابطه‌ای هم با امرای قاطرخانه داشته و شب‌های جمعه هم کوشی در سرقبرها کرده‌اند. حقیر ← و رابطه‌ای هم با اجزای قاطرخانه داشته و شب‌های جمعه هم گردش در سرقبر آقا کرده‌اند. حقیقتاً.
- \* ۵۴، [۳]: در همدان پاطوق داری می‌جوید ← در همدان پاطوق داری نبود که.
- \* ۵۴، [۵]: منتها درجات دیگر ← منتها از جهات دیگر.



این عمارت نیست؛ ویران کرده‌اند: نق‌و برسی بدکت

- \* ۵۴، [۶]: البته یک عده امرای آبرومند ← البته یک عده اجزای آبرومند.
- \* ۵۴، [۶ و ۷]: دارای اکثریت تا می‌توانند ← دارای اکثریت؟ هستند. (یک کلمه ناخواناست).
- \* ۵۴، [۱۰]: در حضرت وزیرنامه لازم است ← در حضرت وزیرتمنا چه لازم است.
- \* ۵۴، [۱۸]: سرپرستی ندارند، که آن‌هم برای اعراض سوم، شخص دیگران از خانه ← سرپرستی ندارند کرده؛ آن‌هم برای اغراضِ شومِ نحسِ دیگران از خانه.
- \* ۶۸، [۳]: بهشت و حور و قصر ← بهشت و حور و قصور.
- \* ۷۰، [۱۵]: دارای خون ایرانی ← دارای خون ایرانیست.
- \* ۷۲، [۲]: طرفدار آنان دارای ← طرفدار انسان دارای.
- \* ۷۳، [۱۵]: یا آن اشعاری که ← با آن اشعاری که.
- \* ۷۴، [۶]: زحمت خاطر او شوم ← زحمت خاطر او بشوم.
- \* ۷۴، [۱۷]: بی‌عاطفه که آرزوی تمام دزدان ← بی‌عاطفه که آبروی تمام دزدان.
- \* ۷۵، [۷]: کاری نقد ساخته از ما نمی‌شود ← کاری به نقد ساخته از ما نمی‌شود. (مصراع‌ی از عارف است و باید در گیومه قرار گیرد).
- \* ۷۵، [۸]: خدا نکند ← خدا نکرده.
- \* ۷۵، [۱۵]: آمده بود ← آمده بودند.
- \* ۷۵، [۱۹]: حالم موقع مزاحمت نیست ← حالم مقتضی مزاحمت نیست.
- \* ۹۶، [۴]: و تن سالم زیست کند. و ← و تن سالم زیست کرده و.
- \* ۹۶، [۷ و ۸]: حامل این عریضه که آقا میرقاسم از کارکنان اداره پست همدان که اینک به عزم زیارت حضرت عازم تهران است، از آن جایی که «نیست کس بی‌خبر از لطف تو با من» باشد، او نیز ← حامل این عریضه آقا میرزا قاسم از کارکنان اداره پست همدان که اینک به عزم زیارت حضرت عازم تهران است، از آن جایی که «نیست کس بی‌خبر از لطف تو با من باشد» او نیز.
- \* ۹۷ سطر ۱۰: به این ترکیب که به واسطه واسطه بودن سرکار. ← به این تبریکی که به واسطه واسطه بودن سرکار.
- \* ۱۵۰، [۱۶]: به نظم آمد ← به نظرم آمد.
- \* ۷۷، [۵]: دروغ‌گویی ولی حقیقتی باشد ← دروغ‌گویی و بی‌حقیقتی باشد.
- \* ۷۸، [۳]: باز شده و به مجرد دخول آن ← باز شده، به مجرد دخول در آن.
- \* ۷۸، [۲۷]: شریک زندگی من است ← شریک زندگانی من است.
- \* ۷۸، [۲۷]: یا اگر خواست کسی ← یا اگر کسی خواست.
- \* ۷۹، [۱]: قابل اعتماد ← قابل اعتنا.
- \* ۷۹، [۶]: و چندین مصائب دیگر ← و چندین معایب دیگر.
- \* ۷۹، [۲۶]: حالا که روزگار با ← حالا که روزگار یا.
- \* ۸۰، [آخر]: دل خالی کردم ← دلی خالی کردم.
- \* ۸۲، [۷]: پنج شش سیرشیره ← پنج شش سیرشیر. (عارف در جای دیگری می‌گوید: «غذای من در روز

منحصراًست به دوسه استکان شیربا یک کف دست نان» (ص ۱۶۶) (در یادداشت‌هایش نوشته: «گاوی هم متعلق به من است که از دهکرد فرستاده‌اند برای یک چارک شیری که غذای روز من است.») (تصحیح دیوان عارف قزوینی و تحقیق در احوال وی، رسالهٔ دکتری، ص ۱۴۷).

- \* ۸۲، [۱۵]: بر روی کاغذ آورم ← به روی کاغذ آورم.
- \* ۸۳، [۷]: مقام و مرتبه‌ای را داشته باشد ← مقام و مرتبه‌ای داشته باشد.
- \* ۸۴، [۴]: سروده‌هاشان ← سرودهاشان.
- \* ۸۵، [۲۳]: دختر مفتخر کشور سعدی ← دختر مفتخر کشور سعدی.
- \* ۸۶، [۷]: طبع و نشر نخواهد شد؛ زیرا بر فرض ← طبع و منتشر نخواهد شد؛ بر فرض.
- \* ۹۰، [۱۹]: نصرت‌الدوله هم بد ← نصرت‌الدوله بد.
- \* ۹۲، [۱۱]: افتخار خواهم کرد ← انتحار خواهم کرد.
- \* ۹۲، [۱۲]: آقای سیف‌آزاد ← سیف‌آزاد.
- \* ۹۲، [۱۴]: پیشکار مالیه در همدان ← پیشکار مالیه و در همدان.
- \* ۹۲، [۱۹]: هر سه ماه مبلغی ← هر ماه مبلغی.
- \* ۹۳، [۲۱]: سخن به درازا کشید و همچنان باقی است ← «سخن دراز کشیدیم و همچنان باقی ست» (مصراع است).
- \* ۱۰۱، [۱۸]: محدود و یا به دامن پیچیده ← محدود و پا به دامن پیچیده.
- \* ۱۰۳، [۵]: این نکته را هم لازم ← این را هم لازم.
- \* ۱۰۷، [۱۵]: این کاغذهای وصیت‌نامه از بین رفت ← این کاغذها (وصیت‌نامه) از بین رفت.
- \* ۱۱۱، [۱۳]: منحصر یک ساعت ← منحصر به یک ساعت.
- \* ۱۱۱، [۱۵]: با خیالات شوم عمر بر باد داده ← با خیالات شوم عمر بر باد داده.
- \* ۱۱۲، [۶]: از چگونگی حال بد مال من ← از چگونگی حال بد مال من.
- \* ۱۱۳، [۶]: به دوستان صمیمی کرد ← به دوستان صمیمی کرده.
- \* ۱۱۳، [۱۶]: بی‌نیاز کرد ← بی‌نیاز کرده.
- \* ۱۱۵، [۶]: بزرگ‌ترین دلیل است ← بزرگ‌ترین دلیلی است.
- \* ۱۱۷، [۵]: نخوری ← بخوری. (در عارف‌نامه هزار، ص ۱۰۴، سطر ۱ نیز نادرست خوانده شده است).
- \* ۱۲۵، [۸ و ۹]: و از شمار ← و در شمار. / دادم ← داده. (از یادداشت تقدیمی عارف به داداعلی همدانی است).
- \* ۱۲۱، [۹]: حرکت می‌کنند ← حرکت می‌کند.
- \* ۱۳۱، [۱۷]: پسرۀ شارلاتی که ← پسرۀ شارلاتانی که.
- \* ۱۳۳، [۱۸]: عاری از انکار مؤمنین ← عاری از افکار مؤمنین.
- \* ۱۳۶، [۹]: من هم جزاین ← من هم جز از این.

- \* ۱۳۸، [۴]: به هیچ‌وجه غرضی شخصی ← به هیچ‌وجه غرض شخصی.
- \* ۱۳۸، [۶]: کاری با این مردم ندارم ← کاری به این مردم ندارم.
- \* ۱۴۲، [۹]: برای اینکه با بعد از ← برای اینکه بعد از. (در عارفنامه هزارنیز نادرست است).
- \* ۱۴۲، [۱۵]: سخت گرفتم ← تنگ گرفتم.
- \* ۱۴۳، [۱۷]: نجس بیرون می‌آمدیم ← نجس تریبون می‌آمدیم.
- \* ۱۴۴، [۶]: مرکب‌های مضر ← مرکب‌های مضر.
- \* ۱۴۵، [۴]: خیال محال است ← خیالی محال است.
- \* ۱۴۵، [۵]: روز من خواهد بود، تقدیم داشته ← روزه من خواهد بود که تقدیم داشته.
- \* ۱۴۵، [۱۵]: اگر از نظرم دور کنی ← اگر از نظرم دور گشته‌ای.
- \* ۱۴۵، [۱۵]: در تفصیل ← از تفصیل.
- \* ۱۴۵، [۱۶]: حضرتت، همه در موضوع ← حضرت اشرف در موضوع.
- \* ۱۴۵، [۱۷]: به کردگار رها کن همه مصادر خویش ← به کردگار رها کرده به مصالح خویش.
- \* ۱۴۸، [۱۷]: دست خانم والده... مادرتان ← دست خانم والده یا مادرتان.
- \* ۱۵۱، [۱۰]: ایرانی نیستم و بی‌شرفم اگر دروغ بگویم ← ایرانی نیستم؛ بلکه بی‌شرفم اگر دروغ بگویم.
- \* ۱۵۳، [۱۴]: بلکه یکی دو ساعتی بخوابم ← بلکه یک دو ساعتی بخوابم.
- \* ۱۶۳، [۱۷]: دردهای درد من ← دردهای درون من.
- \* ۱۶۵، [۱۶ و ۱۷]: صورتاً رفع کثافت کرد ← صورتاً رفع کثافت کرده.
- \* ۱۶۹، [۲]: در زدند. در بالا آمدم نگاه کردم ← در زدند. از بالا آهسته نگاه کردم.
- \* ۱۶۹، [۵]: باز هم پاک کردم من و از دیدن سخن‌های او ← باز هم دل پاک من از دیدن هیکل او.
- \* ۱۶۹، [۶]: ساعت شش قدری از اوضاع تهران ← ساعتی نشست. قدری از اوضاع تهران.
- \* ۱۶۹، [۱۱]: حقیقتاً شرمنده ← حقیقتاً شرمنده.
- \* ۱۷۱، [دوم]: بی‌شکایات با نگاه دلتنگی من علی‌جان! ← ملجأ شکایات و پناهگاه دل‌تنگی من علی‌جان!
- \* ۱۷۱، [۴]: جگر سوخته ← جگر سوخته‌ای.
- \* ۱۷۱، [۵]: مانع از درد دل خون من برای ← مانع از درد دل کردن من برای.
- \* ۱۷۱، [۷]: از کثرت نالیدن فاسد شده ← از کثرت ماندن فاسد شده.
- \* ۱۷۱، [۸]: می‌نویسم ← بنویسم.
- \* ۱۷۱، [۱۵]: از آن به درد ← از آن به بعد.
- \* ۱۷۱، [۱۶ و ۱۷]: در جوف پاکت باز به مقصد از شهر رسید ← در جوف پاکت نجارزاده از شهر رسید.
- \* ۱۷۱، [۱۸]: بلکه عمل خواهید کرد دیده به قدری در نظرم... از سفیدی کاغذ را نمی‌داد ← بلکه قبول خواهید کرد دنیا به قدری در نظرم... از سفیدی کاغذ نمی‌داد.
- \* ۱۷۳، [۸]: اگر آلسمد درمانم علی‌دُر ← اگر آلسمده.

- \* ۱۷۴، [۴]: چگونه بریزند ← به گلویم بریزند.
- \* ۱۷۴، [۱ و ۲]: آسانی جان کندن است. مثل روزهایی که ← آسانی جان کندن، آن دل سوزهایی که.
- \* ۱۷۴، [۴]: این دل روزی هم ← این دل سوزی هم.
- \* ۱۷۴، [۷]: بعد از نوشتن ← بعد از او شفق.
- \* ۱۷۴، [۱۰]: نمی توانم نگویم ← نمی توانم بگویم.
- \* ۱۷۴، [بیت هشتم]: پر شیوا ← پُرتیوا.
- \* ۱۷۵، [۱۶]: متعلق به اسباب آن ← متعلق به ارباب آن.
- \* ۱۷۵، [۱۸]: با کلفت آذربایجانی ← یا کلفت آذربایجانی.
- \* ۱۷۵، [۲۱]: زیاد مأنوس بود... دو پاکت تلگراف که دیدم ← زیاد مأنوس بوده... دو پاکت تلگراف که دیدیم.
- \* ۱۷۵، [۲۳]: قطع مراوده مکاتبه ← قطع مراوده و مکاتبه.
- \* ۱۷۵، [۲۷]: ببینم تلگراف ← ببینیم تلگراف.
- \* ۱۷۶، [۱]: بی اختیاری خودش ← بی اختیاری خواننده.
- \* ۱۷۶، [۱ و ۲]: بعد از پنجاه و چهار سال... چطور با این نامه مکنونات ← بعد از پنج ماه خیال اینکه چطور مکنونات.
- \* ۱۷۶، [۲ و ۳]: تورا محرک شده ← نقداً محرک شده.
- \* ۱۷۶، [۳]: واگذار به فکر بکرو قلم ← واگذار به فکر پراکنده و قلم.
- \* ۱۷۶، [۵]: عنوان مخصوصی عریضه ← عنوان مخصوص عریضه.
- \* ۱۷۶، [۶]: و برمی گردیم به اولی ← برمی گردیم به اولی.
- \* ۱۷۶، [۷]: دو تن در تمام ← که من در تمام.
- \* ۱۷۶، [۲۴]: آن هم در همین نقطه نظرات می گویم یا باید ← آن هم از همین نقطه نظر است. می گویم یا باید.
- \* ۱۷۶، [۲۶]: پریشان حالی نگذاشت آن را پایان برده ← پریشان خیالی نگذاشت آن را به پایان برده.
- \* ۱۷۷، [۲]: زحمت سنگین ← زحمت سنگینی.
- \* ۱۷۸، [۴]: رمیده از من ← رمید از من
- \* ۱۷۸، [۵]: خوش است جام دگر ← خوش است و جام دگر.
- \* ۱۸۰، [۱]: نصرت الدوله ← نصرالدوله.
- \* ۱۸۰، [۲]: احترام کردند ← احترام می کردند.
- \* ۱۸۰، [۲۱]: مهدی قلی خان ← مهدی علی خان.
- \* ۱۸۷، [۷]: زبس که به ← زبس به.
- \* ۱۸۷، [۱۲]: آبرومندانۀ ایرانی ← آبرومندانۀ ایرانیت.
- \* ۱۹۳، [۱۵]: شرافت بر باد داده ← شرافت بر باد دده.
- \* ۱۹۶، [۱۹]: از بسکه زهمرهان خطا دیدیم / از بسکه زهمرهان خطا دیدم / از

این عمارت نیست؛ ویران کرده‌اند: نق‌و‌بررسی‌دکت‌ب

سایه خویشتن گریزانم. (در نامه عارف به رعدی آذرخشی آنچه در هر دو چاپ نیامده یادداشت عارف روی پاکت نامه است: «طهران، خیابان لاله زار، کتابخانه طهران. توسط حضرت پرویز خدمت ذی شرافت دوست عزیزم شاعر جوان، آقای غلامعلی خان رعدی آذرخشی شاگرد مدرسه سیاسی دام اقباله مشرف شود. فرستنده: عارف. شنبه پانزدهم اردیبهشت.»)

\* ۱۹۷، [۶]: پیش از تعارفات ← پیش از تعارفات.

\* ۱۹۷، [۱۳]: از تحمل هرگونه زحمت ← از تحمل بار هرگونه زحمت.

\* ۱۹۷، [۱۴]: فرزند خصال خویش باش ← فرزند خصال خویشتن باش.

\* ۱۹۷، [۱۴]: روح من در انتخاب ← روح من از انتخاب.

\* ۱۹۷، [۱۹]: بگذار تصورات من ← مگذار تصورات من.

\* ۱۹۸، [آخر]: فرزندی به من داشتید ← فرزندی به من داشتند.

\* ۲۰۰، [۷]: انگلیس‌ها ← انگلیسی‌ها.

\* نامه عارف به محمدعلی جمال‌زاده (ص ۲۰۲) که طبق نوشته به خیال «با یاری محمد گلبن به دشواری بسیار خوانده شده» چنان پُراشتباه است که به هذیان بیشتر می‌ماند: «جمال جمالزاده عشق است!»

### ز صد فرسنگ ره زلفت مرا بست کمند اینجا و من اینجا اسیرم

همین قدر خوش باشید فراموشی ارادت‌کیشان یادی است. هنگام حرکت آقای ماژور ابوالحسن خان هرچه خواستم دو کلمه عریضه‌نگار شده خودم را یادآوری کنم، پریشانی دماغ و گرفتاری از چنگ و نفرت جان‌کاه عمر تمام‌کن که ای کاش زودتر تمام شود، مانع شدند و گفتند آقای محسن خان عازم است. لازمه دوستی ایشان را به سرکار سپردم و از این به بعد... را از چشم شما میبینم. در مدت توقف در استانبول دستش معالجه نشد. امیدوارم آنچه را لازمه دوستی است و ایشان فرمودند شما بر آن باشید که معالجه شود که اسباب خوشی هر ایرانی خواهد بود. گمان میکنم که از این به بعد... هیچ ندانستم که چه نوشته‌ام البته خواهم نوشت.»

کیفیت بسیار نامناسب فتوکپی این دست‌نوشته کار خواندن آن را دشوار کرده؛ صورت صحیح نامه با قید تردید در چند کلمه چنین است: «جمال جمالزاده را عشق است!»

### ز صد فرسنگ ره زلفت مرا بست کمند آنجا و من اینجا اسیرم

همین قدر که خوش باشید فراموشی ارادت‌کیشان ملالی نیست. هنگام حرکت آقای ماژور ابوالحسن خان<sup>۱۳</sup> هرچه خواستم دو کلمه عریضه‌نگار شده خودم را یادآوری کنم، پریشانی دماغ و گرفتاری در چنگ خیالات جان‌کاه عمر تمام‌کن — که ای کاش زودتر تمام شود — مانع شد. اینک که آقای محسن خان<sup>۱۴</sup> عازم است لازم دانسته ایشان را به سرکار سپرده و از این به بعد بد و خوب ایشان را از چشم شما میبینم. در این مدت توقف در اسلامبل دستش معالجه نشد. امیدوارم آنچه را لازمه دوستی<sup>۱۵</sup> است به ایشان فرموده شاید ان شاء الله به زودی معالجه شود که اسباب خوش وقتی هر ایرانی خواهد بود. گمان میکنم که از این به بعد جز این خواهش، خواهشی از سرکار نداشته باشم. هیچ ندانستم که چه نوشته‌ام؛ البته خواهید دانست.

۱۳. کلمه ناخواناست.

۱۴. کلمه ناخواناست.

۱۵. کلمه ناخواناست.

- \* ۲۰۵، [۲]: حقيقت وجودت قسم ← حقيقت خودت قسم.
- \* ۲۰۵، [۲]: کمتر دمي بوده ← کمتر وقتي بوده.
- \* ۲۰۵، [۲]: بدان دوستي که ← به ياد آن که.
- \* ۲۰۵، [۴]: زندگاني گذشته با او را با يک عمري فراموش کرده نباشم ← زندگاني گذشته با او را با يک عمري بتوان فراموش کرد، نباشم.
- \* ۲۰۵، [۷]: حال شما را هم ← خيال شما را هم.
- \* ۲۰۵، [۱۳]: نشد که زودتر ← گشته، که زودتر.
- \* ۲۰۵، [۱۴]: عمر سختي که «هرثانيه پيش مرگ سختي است» آسوده کنم، هر دقيقه بايد درخواست ← عمر تلخي که هرثانيه اش مرگ مجسمي است آسوده کنم که حقيقتاً بايد درخواست. (به خيال خط را نادرست خوانده و تصور کرده «هرثانيه پيش مرگ سختي است» يک مصراع است؛ به همين دليل، جمله را داخل گيومه گذاشته است!)
- \* ۲۰۵، [۱۷]: گيوه خوب کار کرمانشاهان محمدرضا هزار (؟) بفرستد هم خودداري کردم ← گيوه خوب کار کرمانشاهان به جهت بنده بفرستيد هم خودداري کرده.
- \* ۲۰۵، [۱۸]: اتفاقاً از نگراني بر من خواسته، ديروز سهم مورد (؟) ← اتفاقاً از تهران پوتين خواسته، ديروز فرستاده بودند.
- \* ۲۰۵، [۲۲]: بي نهايت اين تنگدار مردمان پدر سوخته اي که بدترين مردم اين مملکت سراسر نجس و مجوسند ← بي نهايت دل تنگ و از مردمان پدر سوخته آن که بدترين مردم اين مملکت سراسر ننگين محسوبند. (بايد پرسيد: عارف شيفته حضرت زردشت و ايران چرا بايد کلمه «مجوس» را دشنام بداند و ايران را «مملکت سراسر مجوس» بخواند!؟)
- \* ۲۰۶، [۲]: طلسم افتاده ← طلسم افتادم. *شرويشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي*
- \* ۲۰۶، [۲]: با اميد ← ناهيد.
- \* ۲۰۶، [۲]: براي بردن من از تهران ← براي بردن من به تهران. *مجله جامع علوم انساني*
- \* ۲۰۶، [۴]: بگفت ار به دست من است اين بهار ← بگفت ار به دست من است اين بهار.
- \* ۲۰۶، [۷]: در صورت بودن ← در صورت فرستادن.
- \* ۲۰۷، [آخر]: آن شده باشند ← آن باشند.
- \* ۲۰۸، [۱۵]: چشم بد دور ← چشم بد کور.
- \* ۲۰۸، [۱۹]: يادگارهاي دوره شوم ← يادگارهاي شوم.
- \* ۲۰۹، [۳]: حال پاپاخ ← چال پاپاخ.
- \* ۲۰۹، [۱۹]: خداييامر ز ناصر الملک ← خداييامر ز ناصر الملک.
- \* ۲۱۱، [۴]: بدانيد در تمام اين مدت ← به من در تمام اين مدت.



- \* ۲۱۱، [۱۶]: چندین دختر بچه ایرانی ← چندین دختر بیچاره ایرانی.
- \* ۲۱۲، [۳]: و اتفاقاً این دختر... (یک کلمه ناخوانا) گل سرسبد ← و انصافاً این دختر نامور و گل سرسبد.
- \* ۲۱۲، [۵ و ۶]: آن پریش... (یک کلمه ناخوانا) آتش دیوشهوت هر زمان ← آن پریش دامن زن آتش دیوشهوت مرزبان.
- \* ۲۱۲، [۱۴]: الحمد لله به خیر ← لله الحمد به خیر.
- \* ۲۱۲، [۲۰]: از قلمرو و اقتدار من ← از قلمرو و اقتدار من.
- \* ۲۱۲، [۲۳]: و تحقیقی و تفتیش ← و تحقیق و تفتیش.
- \* ۲۱۲، [۲۴]: انتظار به افکار ← انتظار نابه‌کار.
- \* ۲۱۳، [۲۷]: که یقه و پیش‌سینه ← که یخه (یقه) و پیش‌سینه.
- \* ۲۱۴، [۲۴]: دستورالادب ← دستورالآداب.
- \* ۲۱۴، [۲۸]: که بی‌نصیب نماند ← که بی‌نصیب نگردند.
- \* ۲۱۶، [۳]: از وجودشان محروم، استفاده نکنند ← از وجودشان مردم استفاده نکنند.
- \* ۲۱۶، [۶ و ۷]: عطف به گذشته داد. و گفت ← عطف به گذشته داده و گفت.
- \* ۲۱۶، [۷ و ۸]: به روح حقیقت و راستی و همان شفق که مجسمه شرافت و حقیقت دوستی است ← به روح حقیقت و راستی و به جان شفق که مجسمه شرافت و حقیقت و راستی است.
- \* ۲۱۶، [۹]: درمختله‌ام ← درمختله‌ام.
- \* ۲۱۶، [۱۱]: بعداً خواهم نوشت ← نقداً خواهم نوشت.
- \* ۲۱۶، [۱۵]: رضاخان وزیری ← آرضاخان وزیری.
- \* ۲۱۶، [۲۶]: تا آنچه را که ← که آنچه را که.
- \* ۲۱۸، [۹]: با دو نفر مجاهد سررسیده ← با دو نفر مجاهد رسیده.
- \* ۲۱۹، [۵]: همه چیز آن را ← هرچیز آن را.
- \* ۲۱۹، [۲۱]: کز نمکدان شرافت نمی‌کنند همه ← کز نمکدان شرافت نمکین اند همه.
- \* ۲۲۷، [۴]: فریبنده معنای و هوش ← فریبنده عقل و هوش.
- \* ۲۲۷، [۲۴]: افتخار استحضار ← افتخار انحصار.
- \* ۲۲۷، [آخر]: نابود شده ← نابود شد.
- \* ۲۲۸، [۵]: پس چه اشخاص ← پس چه اشخاصی.
- \* ۲۳۰، [۲]: کلمه ناخوانا «قربان و» است.
- \* ۲۳۰، [۳]: در شرفیابی ← از شرفیابی.
- \* ۲۳۴، [۵]: کلمه ناخوانا «ضمن» است.
- \* ۲۳۴، [۹]: مرحمت ← مرحمت.
- \* ۲۳۴، [۹]: کلمه ناخوانا «تاکنون» است.

نقـ و برر سی دکتـ : این عمارت نیست؛ ویران کرده اند

\* ۲۳۴، [۱۰]: رئیس الوزرا با اینکه ← رئیس الوزرا اینکه.

\* ۲۳۴، [۱۱]: از برای من بنده است ← از برای بنده است.

\* ۲۳۴، [۱۲]: کلمه ناخوانا «تاکنون» است.

\* ۲۳۴، [۱۴]: از آنان خواستند ← از آقایان خواستند.

\*\*\*

## ۲-۲-۲. افتادگی های چاپ نشرهرمس

\* ۳۸، [۴]: وقت و فرصت بدهد پسر.

\* ۳۸، [۱۳]: نه رشته تار عنكبوت را؛ همان طوری.

\* ۳۹، [۲]: پس باید از برای.

\* ۵۳، [۲۱]: اول خانواده ای هستند که.

\* ۵۸، [۴]: به آن نبوده است بوده و اگر موقعی.

\* ۶۶، [۱۱]: در این قسمت، پا از دایره حرف.

\* ۷۴، [۸]: بلکه به نام حمایت.

\* ۷۹، [۳]: ثابت کنم ایرانی ام. بلی ایرانی ام و افتخارم.

\* ۷۹، [۴]: پیشرفت پیدا نکردند.

\* ۸۰، [۱۵]: سه کاغذ به سرکار نوشته.

\* ۸۱، [۱۲]: خاتمه دادن به خانه به دوشی.

\* ۸۴، [۲۴]: امامزاده سید محمد، معروف به محروق.

\* ۸۵، [۴]: خسته خواهید شد دیگر باید در همین.

\* ۹۱، [۵]: می دانم آن آن<sup>۱۶</sup> که دو به دستش افتاد.

\* ۹۲، [۹]: غفاری راهم در این کار با خود همراه و هم خیال کرده اند.

\* ۱۰۷، [۲۳]: به علاوه اساساً اسم وصایت.

\* ۱۱۳، [۲۱]: محتاج به میل زدن شده.

\* ۱۳۷، [۱۶]: که جان می کن تو فرهادی تو فرهاد.

\* ۱۴۵، [۶]: اثبات عالم بندگی.

\* ۱۴۹، [۷]: از روی درد و از درون دل پر خون.

\* ۱۵۰، [۷]: مجله پاک دختران ایران.

\* ۱۵۲، [۷]: جهت حضرت دکتر رضا زاده شفق.

\* ۱۵۲، [۱۷]: چون روی سخن با ملک بود و اگر اشعاری که.

\* ۱۵۳، [۵]: و این ها با من مانند تمام.

۱۶. لحظه و موقع.

\* ۱۵۳، [۱۲]: مجال خواب نمی‌باشدم زد دست خیال.

\* ۱۵۷: پس از امضای عارف یک پاراگراف جا افتاده است: «منتظر رسیدن مجله دختران ایران بودم. معلوم نشد که چه شد. برای اینکه بدانید به من چه می‌گذرد، ده پانزده روز پیش به خواندن یکی از روزنامه‌های مرکز مشغول بودم. در آخر مقاله آن معلوم شد که نه تنها من از زندگانی خود دل تنگم؛ بعضی از ادبا و متفکرین کاسه از آتش گرم‌تر، خیلی پیش از این‌ها دل تنگی دارند از اینکه چرا تاکنون زنده مانده‌ام. پس باید گفت: خدا تمام کند، زندگی تمام کرد.»

\* ۱۷۶، [۳]: اختیار این کار را واگذار.

\* ۱۸۲، [۱۷]: از تهران همراه نیاورده‌ام.

\* ۱۸۴، [۶]: در کار باشد شد تنها باید.

\* ۱۹۶، [۲]: پرورده دامان شرافت آذربایجان.

\* ۲۰۵، [۱۱]: متذکر به این شعر خود.

\* ۲۰۸، [۱۱]: آن هم از هر چیز بد.

\* ۲۰۹، [۲۷]: به آنچه که قبلاً خیال کرده.

\* ۲۱۲، [۱۱]: از تو برای نسبت و نزدیکی.

\* ۲۱۴، [۳]: یک چنین آدم آدم شناس.

\* ۲۱۵، [۳]: به واسطه همان ادب که ملامی فرماید: «بی ادب محروم ماند از لطف حق» مخاطب به خطاب مستطاب فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ وَ بَه مَقَام قَاب قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَىٰ نَزْدِیْکَ، کار به جای باریک کشیده «بعد از آن در سر موسی از نهفت / کارهایی کرد کآن ناید به گفت». آری وقتی دختری.

\* ۲۱۸، [۱۳]: بر قاتلان اباعبدالله الحسین تا به صبح قیامت مدام لعنت باد!

\* ۲۱۹، [۱]: غرض ورزی و قلیم منفعت جویی.

\* ۲۱۹، [۲۳]: هزار مرتبه از همشهری.

\* از انتهای نامه شماره ۶۹ (ص ۲۳۴) سطرهای داخل قلاب افتاده است:

... غیرقابل تحمل است [برای من]. امروز یا امشب عریضه به حضرت آقای رئیس الوزرا عرض کرده و از حضور مبارکشان استدعا خواهم کرد که اجازه مرخصی بدهند؛ که خودم را باز در یک گوشه‌ای کشیده مشغول خیال خود باشم. و از حضرت اجل عالی استدعا می‌کنم من بمیرم شما هم کمک کنید اجازه بدهند در تهران نباشم؛ برای اینکه روح من از بودن تهران و دیدن این اخلاق‌های فاسد در زحمت است. خیلی مایلم به طرف تبریز رفته که هم ملک زاده در آنجاست و هم تبریز را میل دارم دیده باشم. در هر صورت، فارس یا تبریزیکی از این دو شهر را بی نهایت میل دارم بینم. برای اینکه تهران نمانم حاضر در یک ده کوچکی زندگی کرده و تهران نمانم. [زیاده تصدقت... (درباره تاریخ این نامه در بخش «تاریخ نگارش و گیرنده چند نامه» سخن گفته خواهد شد).

۲-۲-۳. حذف در چاپ نشر هرمس

\* ۳۸، [۲۲]: مدرس [کهنه دزد\*] وقتی که پشت کلک نشست.

\*\*\*

### ۳. بدخوانی‌های هردو کتاب و دیگر مآخذ شماری از نامه‌ها

\* دیوان عارف (چاپ برلین، ص ۱۴۲) و نگاه: ۱۳، [۱۶] و هرمس: ۳۷، [۱۲]: صحیح ← صحیح.

\* نگاه: ۱۸، [۱۹] هرمس: ۳۲، [۵] و مجلهٔ ارمغان، ص ۳۴۴ [۱۸]: ترس و یک جهت خودتان را نسبت به این بنده ثابت کرده بودید... شما مهدی خان که نیستید که نه ترس داشته باشید نه محبت... محبت و ترس دوستی است که... پس ترس و محبت... اگر این دو چیز در کسی نباشد هیچ چیز از او نیست. ← حس و محبت خودتان را نسبت به این بنده ثابت کرده بودید... شما مهدی خان که نیستید که نه حس داشته باشید نه محبت... محبت و حس دوستی است که... پس حس و محبت... اگر این دو چیز در کسی نباشد هیچ چیز از او نیست.

\* هرمس: ۳۹، [۱] و سیف‌آزاد: ۱۶۲ و ۱۶۳: «چون زن بیوهٔ ایرانی پس از این کارها، خوب به نفرین و دعا خواهم کرد.» / و نگاه: ۱۵، [۱۷] و [۱۸] «چون زن بیوهٔ ایرانی پس از این کارها، نفرین و دعا خواهم کرد.» / برلین، ۱۴۴ [۱۲] و [۱۳]: «چون زن بیوهٔ ایرانی عارف پس از این کارها، خوب به نفرین و دعا خواهم کرد.» هیچ‌یک از منتشرکنندگان این نامه متوجه موزون بودن این قسمت نشده‌اند؛ به همین دلیل، تصور کرده‌اند کلمهٔ «عارف» اضافه است و حذف کرده‌اند؛ اما یک تکبیت از عارف است که باید به دیوان او افزوده شود:

چون زن بیوهٔ ایرانی، عارف پس از این کارها، خوب به نفرین و دعا خواهم کرد

بنگرید به: تصحیح دیوان عارف قزوینی و تحقیق در احوال وی (رسالهٔ دکتری)، ص ۷۲.

\* هرمس: ۱۷۲، [۴] و نگاه: ۳۲، [۱۴]: در دورهٔ زندگانی از من نزد علی خواهد ماند ← در دورهٔ زندگانی از من نزد دوستی مانند علی حواله می‌مآند.

\* هرمس: ۵۱، [۱۷] و نگاه: ۱۹۳، [۱] و مجلهٔ ارمغان (دورهٔ چهل و ششم، شهریور ۱۳۵۶، شمارهٔ ۶، صص ۳۴۳-۳۴۷) ۷۷۲: بعداً این بهانه برای اظهار ارادت گردید ← نقداً این بهانه برای اظهار ارادت گردید.

\* هرمس: ۵۹، [۲۰] و عارفنامهٔ هزار، ص ۲۰۴: کول به قول عوام کول خیار تلخ خواهد شد. نگاه: ۱۴۳، [۱۹]: به قول عوام گول خیار تلخ خواهد شد. هر سه کلمه اشتباه است و «کون خیار» به معنای ته خیار صحیح است.

\* هرمس: ۷۴، [۴] و نگاه: ۱۵۳، [۱۳] و عارفنامهٔ هزار، ص ۲۲۵: «اگر موفق به این خیال یعنی نوشتن شرح زندگانی خود نشدم.» جمله با این فعل بی‌معناست و «شدم» صحیح است.

\* هرمس: ۱۰۱، [۱۴]: خصوصاً هوای بهار / و نگاه: ۷۳، [۱۷]: به خصوص هوای بهار. هر دو نادرست است: «خصوص» صحیح است.

\* هرمس: ۱۳۴، [۹] و نگاه: ۱۰۲، [۱۸]: مصراع دوم این بیت حافظ:

وفا مجوی ز کس، ورسخن نمی‌شنوی به هرزه طالبِ سیمرخ و کیمیا می‌باش

در عارفنامهٔ هزار (ص ۱۳۳) نادرست خوانده شده: «وفا مجوی ز کس در جهان نمی‌شنوی» در چاپ نگاه همین خطا تکرار شده و به خیال نیز با افزودن «ورسخن» داخل قلاب، خطا را به شکل دیگری تکرار کرده: «وفا مجوی ز کس در جهان [ورسخن] نمی‌شنوی»

\* هرمس: ۱۲۷، [۴] و نگاه: ۱۲۷، [۴]: عارف در ابتدای نامه‌اش این بیت سعدی را نقل کرده: «به خاک پات که گر سرفدا کند سعدی / مقصراست هنوز از ادای احسانت.»<sup>۱۷</sup>

۱۷. غزل‌های سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، سخن، ۱۳۸۵، ص ۲۶۶.

این عمارت نیست؛ ویران کرده اند: نقیسه و بررسی بدکتیله

مصراع نخست این نیزبیت در عارفنامه هزار (که مأخذ این نامه است)، اشتباه خوانده شده: «به خاک پای تو کوسر فدا کند سعدی» شباهت نوشتاری «گر» و «کو» و «که» سبب این اشتباه شده است. عارف این مصراع را به یکی از این دو صورت نوشته بوده: «به خاک پای تو گرسر فدا کند سعدی» و یا: «به خاک پات که گرسر فدا کند سعدی».

\* هرمس: ۱۷۳، [۵] و نگاه: ۲۷، [۶]: غزل این شبی ناچیز ← غزل این بنده ناچیز.

\* هرمس: ۱۹۶، [۱۸] و نگاه: ۱۸۴، [۱۷] و مجله آینده (سال پانزدهم، خرداد تا مرداد ۱۳۶۸، شماره ۳-۵، ص ۳۹۷): «این شعر را از هر که هست» حرف «را» اضافه است.

\* هرمس: ۱۹۷، [۲۶] و نگاه: ۱۸۶، [۱۱] و مجله آینده (همان شماره، ص ۳۹۸): «آینده درخشان و برومند» ← «آینده درخشان آبرومند»

\* هرمس: ۱۹۸، [۱] و نگاه: ۱۸۶، [۱۴] و مجله آینده (همان شماره، ص ۳۹۸): «شریف و بزرگوار می خوانم» ← «شریف و بزرگوار می خواهم»

\* هرمس: ۲۰۰، [۱۲] و نگاه: ۱۸۹، [۱۲] و مجله آینده (همان شماره، ص ۴۰۰): «نباید منزل کرده وارد منزل من شود» ← «نباید تنزل کرده وارد منزل من شود».

\* هرمس: ۲۲۶، [۶] و نگاه: ۲۰۵، [۶]: «عمر خود را به بی خیالی تمام نکرده بودم» ← این جمله در زنجیره سخن با کلمه «بی خیالی» معنای درستی نخواهد داشت؛ اما در اصل دست نویس، حرف «بی» آمده و شاید سهو قلم است.

\* هرمس: ۲۲۶، [۲۰]: در طواف مقبره، از ایرانی را از ایرانیست دل تنگ و بیزار می کند / نگاه: ۲۰۶، [۴]: ایرانی را از ایرانیست دل تنگ و بیزار می کند. ← در اطراف مقبره، ایرانی را از ایرانیست دل تنگ و بیزار می کند.

\* هرمس: ۲۲۷، [۱۵] و نگاه: ۲۰۷، [۲]: «کمتر از حافظ بدانند می نویسم» ← «کمتر از حافظ بدانند می خواهم».

\* هرمس: ۲۲۷، [۲۱]: لباس کرباس درخشان پوشانده است. / نگاه: ۲۰۷، [۷]: «لباس کرباس بدخشان پوشانده است».

\* هرمس: ۲۲۸، [۵] و نگاه: ۲۰۷، [۲۰]: «می توانند داخل شوند» ← «می تواند داخل شود».

\* هرمس: ۲۲۳، [۱۰] و نگاه: ۲۰۹، [۱۰ و ۱۱]: «ما خود خدا شویم و برآوریم کار خویش» ← «ما خود خدا شویم و برآوریم کار خویش».

#### ۴. افتادگی های هر دو کتاب و دیگر مأخذ شماری از نامه ها

\* نامه شماره ۱۸ چاپ هرمس (صص ۸۹-۹۵) ناقص است و صورت کامل آن در چاپ نگاه (ص ۶۹-۷۰) آمده است.

\* هرمس: ۹۰، [۵] و نگاه: ۶۲، [۱۳]: «منتشر کنید غیر از این چند نفر، باز اشخاصی بودند که در سوز آن شرکت داشتند و هیچ کدام».

\* هرمس: ۱۶۵، [۲۰] و نگاه: ۱۷۴، [۶] و عارف شاعر ملی ایران: ۵۶۸، [۶]: «و به ورود به اتاق» به نظر می رسد کلمه «محض» افتاده است: ← «و به محض ورود به اتاق».

\* هرمس: ۱۹۶، [۷] و نگاه: ۱۸۴، [۷] و مجله آینده (سال پانزدهم، خرداد تا مرداد ۱۳۶۸، شماره ۳-۵، ص ۳۹۷): «اگر جواب ننویسم بد، بنویسم و دروغ بنویسم بدتر».

\* هرمس: ۱۹۶، [۱۱] و نگاه: ۱۸۴، [۱۲] و مجله آینده (همان شماره، ص ۳۹۷): «همچنین نبودن با افکار عمومی» ← «هم خیال نبودن با افکار عمومی».

\* هرمس: ۱۹۸، [۸] و نگاه: ۱۸۶، [۲۲] و مجله آینده (همان شماره، ص ۳۹۸): کلمه ناخوانا «غزل» است: «در موقع بیکاری غزل ساخته به جهت من بفرستید.»

\* هرمس: ۱۹۹، [۱۱] و نگاه: ۱۸۸، [۴] مجله آینده (همان شماره، ص ۴۰۰): «مانند سایر آرزوهای من به گور خواهد رفت» ← «مانند سایر آرزوهای من با من به گور خواهد رفت.»

\* هرمس: ۲۰۱، [۶] و نگاه: ۱۹۰، [۱۱] و مجله آینده (همان شماره، ص ۴۰۱): ضمناً راجع به مسئله ← ضمناً چون راجع به مسئله.

\* هرمس: ۲۲۸، [۱] و نگاه: ۲۰۷، [۱۵]: ولی می دیدم بیشتر، خصوص ← ولی می دیدم بیشتر مردم، خصوص.

\* هرمس: ۲۲۸، [۳] و نگاه: ۲۰۷، [۱۷]: جمله چنین است: «علت آن هم معلوم شد که (آن ها را به هیچ وجه راه نمی دهند) هرکه در آن آستانه راه ندارد.» عارف روی عبارت داخل پرانتز خط کشیده و به جایش آن مصراع را آورده است. نورمحمدی عبارت داخل پرانتز را نیآورده؛ به خیال نیز فعل جمله را اشتباه خوانده و آورده: آن ها را به هیچ وجه راه نمی دهم!

\*\*\*

## ۵. از چیزهای دیگر

(ممکن است شماری از نکته ها به چشم پاره ای خوانندگان «مته به خشخاش گذاشتن» تلقی شود؛ اما باید گفت گذشته از آنکه بخشی از کار علمی، دقیقاً همین مته به خشخاش گذاشتن هاست، در موضوع مورد بحث، گاه یک ویرگول یا نقطه نابه جا معنای جمله ای را مختل کرده است).

\* نگاه: ۱۷، [۷] و هرمس: ۳۱، [۵ و ۶]: نشانه های جمله معترضه اضافه و اشتباه است.

\* نگاه: ۱۴۴، [۲۰] و هرمس: ۶۰، [۱۲ و ۱۳]: «آن بزرگ درخور تعظیم من اشتر و پیل است بعد از کرگدن.» هیچ یک تشخیص نداده اند که این جمله بیتی از عارف است و باید به دیوان او افزوده شود:  
آن بزرگ درخور تعظیم من اشتر و پیل است بعد از کرگدن

\* نگاه: ۱۹۹، [۳] و هرمس: ۱۸۸، [۴]: هرچه فکر می کنم ده پانزده روز به تهران، هم برای دیدن پایتخت مملکت و هم دیدار چند نفر از دوستانم از قبیل مرحوم میرزا سلیمان خان که نمی دانید مرگ [پسر] این مرد شریف و بزرگوار با من چه کرد بیایم، باز مرا منصرف می کند.» بدون تردید کلمه پسر یا فرزند افتاده است و منظور حبیب میکده است.

\* نگاه: ۱۹۱ و هرمس: ۱۹۰: این نامه از کتاب عارف و ایرج (صص ۲۹-۳۰) نقل شده و حائری در آثار منتشر نشده عارف قزوینی (ص ۲۷۸) این نامه را با تغییرهای دلخواه دگرگون کرده است! در چاپ هرمس این نامه از کتاب آثار منتشر شده عارف قزوینی نقل شده است و در چاپ نگاه از کتاب عارف و ایرج؛ بنابراین، دخل و تصرف های حائری در این نامه به چاپ هرمس هم راه یافته است.

\* نگاه: ۲۰۳، [۳] و هرمس: ۱۹۳، [۱۲]: «به ورود گل زرد تا دیروز که قریب یک هفته می شود.» بدون تردید کلماتی جا افتاده است و جمله فی المثل باید چنین می بود: «از اولین روز ورود به گل زرد...». چند سطر بعد نیز به نظر می رسد در جمله: «گل زرد یک زمستان سرد غریبی است» کلمه یا کلماتی از آغاز جمله افتاده است.



\* نامه‌های شماره ۱۳ و ۱۴ چاپ نگاه (صص ۷۳-۸۴) دوبار چاپ شده‌اند.

\* در صفحات ۸۴ و ۱۸۰ چاپ نگاه به جای شماره پانویس، حرف «گ» آمده است!

\* در قسمت اسناد و تصاویر چاپ نگاه شماره همه نامه‌ها نادرست است: تصویر نامه ۴۱ مربوط به نامه ۴۲، تصویر نامه ۴۲ مربوط به نامه ۴۳، تصویر نامه ۴۳ مربوط به نامه ۴۴، تصویر نامه ۴۹ مربوط به نامه ۵۰ و تصویر نامه ۵۱ مربوط به نامه ۵۲ است.

\* صفحه نخست دست‌نویس نامه شماره ۴۲ چاپ نگاه در بخش «اسناد و تصاویر» (ص ۲۲۳) آمده و متأسفانه تصویر صفحه دوم این نامه چاپ نشده است تا بتوان صحت قرائت متن را با دست‌نویس سنجید. در همین صفحه نخست نامه پس از جمله: «... یقیناً برای او بدتر از گور است راحتش کنید» چهار سطر افتاده است: «اگر هم همچو صلاح دیدید مردنش بهتر از این زندگانی است مثل اینکه خدا شاهد است عقیده خود من این است؛ و به همین جهت هم مدتی در این خیال فرو رفته، نزدیک بود از نوشتن کاغذ صرف نظر کنم - بگذارد در آن زیر زمین مرطوب چند روزی جان کنده، برود پیش آن کسی که او را (؟) برای ...»

\* نامه‌های ۵۳ (ص ۲۰۸) و ۵۴ (صص ۲۰۹-۲۱۱) چاپ نگاه که در چاپ هرمس (صفحات ۲۲۲-۲۲۵) نقل شده‌اند قابل بررسی نیستند؛ زیرا تصویر دست‌نویس این دو نامه در کتاب نیامده است. در نامه دوم بدون تردید کلمات آغازین و بعضی کلمات دیگر این جمله بد خوانده شده: «من بعد دیگر من از این حرکات و نمایشات عارف، ساکت کردن آن‌ها را از قوه دولت خارج خواهد بود.»

\* مصراع‌ها در چاپ هرمس داخل گیومه قرار گرفته‌اند؛ اما در چاپ نگاه بدون گیومه یا برجستگی، در متن آمده‌اند: بنگرید به: ص ۱۰۵: «چون زخم تازه دوخته از خون لب‌لبم» / و ص ۱۲۰: «رفتی و نمی‌شوی فراموش» و...

\* هرمس: ۵۳، [آخر]: پول هم زیاد دارند. در موقع... نقطه اضافه است و جمله را قطع کرده؛ نیز: ص ۲۰۵، [۳].

\* هرمس: ۸۳، [۱۶]: علامت سؤال پس از عبارت «أَبْلَغُ مِنَ التَّصْرِیحِ» برای چیست؟ آیا معنی این کلام مشهور دانسته نشده است؟!

\* هرمس: ۱۲۱، [۲۰]: شهریار شیرازی ← عارف پیش از آشنایی با محمدحسین شهریار گمان می‌کرده او اهل شیراز است و او را شهریار شیرازی خوانده است. گردآورنده باید این نکته را درمی‌یافت و در پانویس بدان اشاره می‌کرد؛ بنابراین، در ص ۲۲۴ اعلام نیز شهریار شیرازی باید به صورت شهریار تبریزی اصلاح شود.

\* تا امروز مآخذ ابیاتی که عارف در نثرش بدان‌ها استناد جسته و نقل کرده مشخص نشده است. در این دو کتاب نیز چنین است و گذشته از پاره‌ای بیت‌های مشهور، خواننده نمی‌داند بعضی بیت‌ها از عارف است یا سرایندهان دیگر. (نگارنده در مقاله‌ای دیگر مآخذ ابیات عارف را به دست داده است).

\* هیچ‌کدام از دو کتاب ویرایش و نسخه‌پردازی فنی و دقیق ندارند و به ویژه خطاهای پاراگراف‌بندی دو کتاب سیاق جمله‌ها را در موارد بسیاری برهم زده است:

\* هرمس: ۷۸، [۲]: ریختن چند دانه اشک بار یا ← ریختن چند دانه اشک بار یا.

\* هرمس: ۹۶، [۱۲]: لازم تکرار نیست تنها چیزی ← لازم تکرار نیست. تنها چیزی. (نقطه لازم است).

\* هرمس: ۹۷، [۶]: خواهم این گفت: که فرمایش سعدی این است (جای علامت دو نقطه نادرست است).

\* هرمس: ۱۲۳، [بیت آخر]: حکمیت زد و کس ← حکمیت زد و کس.

\* عارف شماره‌ها و تواریخ را به عدد نمی‌نویسد؛ اما در چاپ هرمس در بسیاری از موارد به صورت عددی ذکر شده‌اند. (بنگرید به: ص ۱۴۱، [۲]، ص ۱۲۱، [۸] و ص ۱۲۸، [۳] و ص ۱۳۰، [۱] و ص ۶۶، [۱] و ص ۶۷، [۹] و ص ۶۱، [۲۷]).

\* ضیاء‌الدین و ضیاء‌الواعظین و نام‌هایی از این دست در سراسر چاپ هرمس بدون حمزه آمده‌اند (ضیاء‌الدین و ضیاء‌الواعظین): (نمونه: ص ۳۲ و ۲۱۰).

\* هرمس: ۱۳۷، [۱۹]: بی‌علاقه به وطن و (به) همه چیز آن ← حرف «به» در دست‌نویس نامه نیامده و گردآورنده به اشتباه داخل پرانتز افزوده است.

\* هرمس: ۱۴۴، [۱۰]: دخت‌های (؟): علامت سؤال پس از این کلمه بدان معناست که گردآورنده معنی کلمه «دخت‌های» یا همان «دخترهای» را درنیافته است!

\* هرمس: ۱۷۲، [۱۲]: سلسلت‌النسب ← سلسله‌النسب.

\* هرمس: ۱۸۰، [۵] و نگاه: ۲۳، [۱۵]: خورد خواهد کرد ← خرد خواهد کرد.

\* هرمس: ۱۸۷، [۷]: کاغذِ مصدر کشیده ← کاغذِ مصدر کشیده.

\* نگاه: ۱۸۸، [۱]: استخوان‌های مرا خورد کرد ← استخوان‌های مرا خرد کرد.

\* نگاه: ۱۹۶، [۲۴]: خیال مرا کشت ← مرا خیال کشت.

\* هرمس: ۲۰۰، [۲]: می‌شود، گفت ← می‌شود گفت.

\* هرمس: ۲۰۰، [۲۷]: نوشته (ام) ← نوشته [ام].

\* هرمس: ۲۱۱، در سطر یکی به آخر «ارایه» غلط و «ارائه» صحیح است.

\* هرمس: ۲۱۰ و ۲۱۱: عارف «بریتانیا» نوشته؛ اما در متن «بریتانیا» آمده که اگرچه صحیح است؛ پرسش این است که چرا یک‌دست‌سازی املائی در همه موارد رعایت نشده؟ در صفحه ۲۱۱ صفحه (سطر ۲۴) کلمه «تالار» به صورت «تالار» آمده است؛ همان‌طور که در صفحات ۲۱۰ (سطر ۱۱) و ص ۲۱۳ (سطر ۹) و ص ۲۱۷ (سطر ۱۵) «شام و ناهار» در دست‌نویس عارف «شام و نهار» است.

\* هرمس: ۲۱۶، [۲۴ و ۲۵]: «در این زمینه دگر جای حرف باقی نیست.» یک مصراع است و عارف در پرانتز گذاشته؛ اما در کتاب به‌گونه‌ای آمده که مشخص نیست شعراست.

\* هرمس: ۲۲۰، [مصراع دوم بیت سوم]: ست هرجا ارادلی دارد ← هست هرجا ارادلی دارد.

\* نامه شماره ۶۸ چاپ هرمس (ص ۲۳۲) را نگارنده در روزنامه شفق سیخ یافت. در سطر بیستم یکی دو کلمه مبهم است: «کمیتة ديه». آیا کمیتة ارامنه نیست؟ عارف در یادداشت یکی از شعرهایش از «کمیتة ارامنه» سخن گفته است.

\* هرمس: ۲۱۸، [۲۲]: عبارات مبهم است.

## ۶. تاریخ نگارش و گیرنده چند نامه

\* تاریخ نامه شماره ۱ چاپ هرمس (ص ۲۳) سال ۱۳۰۰ قید شده و این یکی از خطاهای فاحش این کتاب در ذکر تاریخ نامه‌هاست؛ زیرا عارف در پایان نامه تاریخ را آورده: «جمعه دوازدهم شهر شوال ۱۳۴۰» (جمعه به نادرست

شنبه خوانده شده) که مطابق ۱۹ خرداد ۱۳۰۱ شمسی است.

\* گیرنده نامه شماره ۴ چاپ هرمس (صص ۳۴-۳۶) که ناشناخته مانده به دو دلیل بدون تردید صادق رضازاده شفق است:

۱. خطاب‌های عارف به گیرنده نامه: «به جهت حضرتت هم خواندم...»، «تقدیم حضور مقدست دارم تا بدانید که خیالت بزرگ‌ترین مشغولیات من است.» عارف این تعابیر را تنها در حق رضازاده شفق به کار می‌برده است.

۲. دلیل آشکار دیگر، بیت پایانی غزلی است که در این نامه درج شده:

هوای کوی رضازاده شفق بیرون  
نمی‌رود ز سر عارف بیابانی

\* همان‌گونه که گذشت متن شماره ۷ چاپ هرمس نامه نیست؛ بلکه مقاله است. در پیشانی این متن آمده: «به روزنامه گلگون» حتی اگر این متن، نامه می‌بود عبارت «به روزنامه گلگون» نادرست بود.

\* تاریخ نامه ۱۵ چاپ نگاه (ص ۸۵) سوم فروردین ماه ۱۳۱۱ است که ۱۳۱۲ ذکر شده است.

\* تاریخ نامه صفحات ۱۷۴-۱۷۶ عارفنامه هزار که در صفحات ۱۲۴-۱۲۵ چاپ هرمس و صفحه ۱۲۶ چاپ نگاه نقل شده نامشخص است. عارف در این نامه درباره داداعلی همدانی نوشته: «من این مرد را یک آدم با عقیده شناخته بودم... هرچه جیران داد و فریاد می‌کرد که این آدم دزد است، جواب سخت می‌شنیدم... دو تومان قبلاً به او دادم قدری کره فرستاد. گفته بود قدری هم از یک من زیادتر است. جیران برای اینکه بفهماند که این آدم درستی نیست ترازو آورده با حضور خودم آن را کشید؛ دیدیم سه چارک هم خشک تر بود.»

عارف یک جلد از دیوانش را با این یادداشت به داداعلی تقدیم کرده بود: «این یک جلد دیوان خودم را به عنوان یادآوری به دوست خودم داداعلی که از مردان خوب همدان و در شمار آزادی خواهان این سامان که می‌توانم بگویم کسی را جز او در هر دو قسمت ندیده‌ام - داده؛ اگرچه بدینی من به من اجازه اینکه او را هم خوب بدانم نمی‌دهد؛ ولی چه می‌شود کرد، امیدوارم به لفظ (؟) هم که شده است "این چو آنها که دیده‌ام نشود" بیست و دوم شهر محرم ۱۳۴۷ در همدان، قلعه کاظم خان سلطان.» (عباس فیضی: فرهنگ همدان، سال اول، زمستان ۱۳۷۴، شماره ۴، ص ۳۲. مرحوم فیضی قسمت‌هایی از این دست‌نویس عارف را نادرست خوانده است). تاریخ این تقدیمی ۲۲ محرم ۱۳۴۷ قمری مطابق ۱۹ تیر ۱۳۰۷ است و عارف داداعلی را «دوست خود و از مردان خوب همدان» خوانده؛ اما در نامه یاد شده او را «دزد» معرفی کرده؛ بنابراین، تاریخ این نامه باید پس از تیر ۱۳۰۷ باشد، حال یا چند روز و هفته و ماه یا چند سال بعد.

\* تاریخ نامه صفحه ۱۷۹ عارفنامه هزار که در صفحه ۱۲۸ چاپ هرمس و صفحه ۱۲۹ چاپ نگاه نقل شده نیز نامشخص مانده است. در این نامه که خطاب به غفاری فرخان نوشته شده می‌خوانیم: «شنبه گذشته صد و شصت تومان حواله دولت را از اداره مالیه گرفته به قدر پانزده تومان آن خرج شده مابقی موجود است. هوای همدان قریب هیجده روز از چله گذشته حال بهار را پیدا کرده بود؛ ولی این دو سه روزه تلافی کرد، پشت سرهم برف آمد.»

سال ۱۳۰۷ غفاری فرخان به ریاست محاسبات وزارت امور خارجه رسید و طی مذاکراتی با تیمورتاش از او تقاضا کرد در قبال خدمات بزرگ میهنی عارف دولت ماهیانه مبلغی برای او حواله کند. مطابق اسناد، هیئت وزرا پرداخت ماهانه چهل تومان را تصویب کرد که تا پایان عمر عارف برای او حواله می‌شد. «در جلسه دوشنبه ۱۳ آذر ماه هزار و سیصد و هفت هیئت وزرا تصویب شد که مبلغ یک صد و شصت تومان از محل اعتبار انعام هذ السنه ۱۳۰۷ دولت به آقای عارف پرداخته شود.» نخستین حواله پرداختی به عارف یکصد و شصت تومان برای ماه‌های آذر تا

۱۸. در درستی «به لفظ» تردید دارم؛ زیرا دست‌نویس این متن کیفیت سخت نامناسبی دارد و پخش‌شدگی جوهر قلم نیز خواندن این کلمه را دشوار کرده است.

اسفند ۱۳۰۷ بود که دی ماه در همدان به دست او رسید. (بنگرید به: تصحیح دیوان عارف قزوینی و تحقیق در احوال وی، رساله دکتری، صص ۱۰۰-۱۰۱)؛ بنابراین، سال نگارش نامه یکی از سال‌های ۱۳۰۷ یا ۱۳۰۸ است و از این جمله عارف: «هوای همدان قریب هیجده روز از چله گذشته حال بهار را پیدا کرده بود؛ ولی این دو سه روزه تلافی کرد، پشت سر هم برف آمد.» پیداست که نامه در دی ماه نوشته شده است.

\* نامه صفحات ۱۸۱-۱۸۲ عارفنامه هزارتاریخ ندارد. در چاپ هرمس (ص ۱۳۰) نیز بدون تاریخ است؛ و در چاپ نگاه (ص ۱۳۲) تاریخ نامه بین سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ ذکر شده که صحیح، اما کلی‌گویانه و دور از روش تحقیق است. عارف در این نامه خطاب به غفاری فرخان نوشته: «دوروز پیش دستخط مبارک که پنجاه تومان حواله دی ماه در جوف داشت رسید... همان روزی که دستخط شریف زیارت شد، یکی از اجزای مالیه به اقبالی گفت صد و شصت تومان دولت به جهت عارف فرستاده است، بگو فردا آمده قبض رسید داده آن پول را بگیرد.» چهاردهم فروردین ۱۳۰۸ غفاری فرخان در نامه‌ای به وزارت دربار تقاضا کرد حواله شهریه سال جاری یکجا صادر شود و طبق وعده ماهی پنجاه تومان باشد نه چهل تومان و نوشت: «چاکر مبلغ پنجاه تومان را به عارف نوشته و تفاوت سنه اخیر را هم از خود داده‌ام.» دوازدهم اردیبهشت ۱۳۰۸ پاسخی از وزارت دربار با امضای تیمورتاش رسید: «شش ماهه از قرار ماهی چهل تومان در هیئت محترمه وزراء عظام تصویب شد که به آقای عارف ایصال گردد.» نامه غفاری فرخان و پاسخ تیمورتاش به او نشان می‌دهد که غفاری فرخان ماهی پنجاه تومان به عارف وعده داده؛ اما وزارت دربار حاضر به پرداخت چهل تومان بوده است و غفاری فرخان به ناگزیر هر ماه ده تومان از جانب خود به مقرری عارف علاوه می‌کرده است. پس از مرداد سال ۱۳۰۹ غفاری فرخان به هر دلیل همان چهل تومان در ازای هر ماه را به نام عارف حواله می‌کرد. (بنگرید به: تصحیح دیوان عارف قزوینی و تحقیق در احوال وی، رساله دکتری، صص ۱۰۰-۱۰۱)؛ طبق این قرائن تاریخ نگارش این نامه نیز همانند نامه یادشده پیشین، یکی از سال‌های ۱۳۰۷ یا ۱۳۰۸ است؛ زیرا تا سال ۱۳۰۸ و چهار ماه نخست سال ۱۳۰۹ عارف هر ماه پنجاه تومان دریافت می‌کرده است.

\* نامه صفحات ۱۸۰-۱۸۱ عارفنامه هزارتاریخ ندارد. در چاپ هرمس (ص ۱۲۹) نیز تاریخ نخورده؛ اما در چاپ نگاه (صص ۱۳۰-۱۳۱) تاریخ نامه بین سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ درج شده است. در نامه از مقاله «بازیگوش» یاد شده است. مقاله بازیگوش در شماره ۱۸۶۶ روزنامه شفق سرخ به تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۱۰ چاپ شده؛ بنابراین تاریخ نامه اواخر شهریور یا پاییز سال ۱۳۱۰ است.

\* تاریخ نامه ۳۵ چاپ هرمس نامشخص مانده است. عارف در آغاز نامه نوشته: «چندی پیش در یکی از نمرات روزنامه شفق سرخ مقاله‌ای در تحت عنوان «عنوان‌های بی‌جان» به قلم آقای رشید یاسمی خواندم.» مقاله‌ای که عارف از آن یاد می‌کند یکشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۰۸ در شماره ۱۱۷۴، (ص ۴) روزنامه شفق سرخ چاپ شده است. عارف در این نامه از مقاله دیگری یاد می‌کند که با نقل این سطر از او «ما خرابیم، چو صفراندر حسابیم» شاعر ملی را عامل ترویج ناامیدی در مملکت دانسته است. اشاره عارف به مقاله لطفعلی صورتگر است که با عنوان «روزهای تعطیل» در دو شماره شفق سرخ منتشر شد:

۱. پنج‌شنبه، ۲۱ شهریور ۱۳۰۸، شماره ۱۳۰۲، ص ۱.

۲. جمعه، ۲۲ شهریور ۱۳۰۸، ص ۲.

بنابراین، تاریخ نامه باید هفته پایانی شهریور ۱۳۰۸ باشد؛ زیرا عارف نوشته: «دیروز مقاله‌ای به قلم صورتگر خواندم...».

نامه صفحات ۱۵۰-۱۶۰ عارفنامه هزارتاریخ ندارد. در چاپ هرمس (صص ۱۴۱-۱۴۴) نیز بدون تاریخ مانده و در چاپ نگاه (صص ۱۱۳-۱۱۸) نیز همانند بسیاری دیگر از نامه‌های این کتاب بین سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۲ قید شده

است. عارف در این نامه از مقاله‌ای با عنوان «شهیده گمنام» به قلم سپانلو یاد می‌کند. این یادداشت هادی سپانلو در دو شماره شفق سرخ منتشر شد: پنج‌شنبه، ۱۴ مرداد ۱۳۰۹، شماره ۱۵۵۶، ص ۳ / شنبه، ۱۶ مرداد ۱۳۰۹، شماره ۱۵۵۷، ص ۳. موضوع مقاله که از عنوان آن نیز پیداست در دفاع از زنان است که در پستوی خانه‌ها به پختن مربا و انداختن ترشی وادار می‌شوند و از قافله ترقی عقب می‌مانند: «خراب‌کاری و اجحافات مردان حدی ندارد... من اگر جای زن‌ها بودم اصلاً این مردهای کثیف و حرف‌مهم‌ل آنها را دور انداخته و هر روز در جراید اخبار اقدامات جدی و انقلاباتی که در وضع زندگی خانه و جامعه ایجاد کرده گوشزد هم جنسان خود می‌کردم.» مقاله دیگر سپانلو که عارف در این نامه ذکر کرده و آن را «نیش قلم یک بی‌وطن» و تعریض به خود شمرده «سرود ملی ایران» نام دارد که سه‌شنبه، ۲۰ اسفند ۱۳۰۸ در شماره ۱۴۴۳ (ص ۱ و ۳) شفق سرخ چاپ شده است. هردو مطلب خشم عارف را برانگیخته و او قصد داشته به یادداشت «سرود ملی ایران» پاسخ دهد؛ اما به دلیل پرهیز از مجادله و افتادن در هیاهوی مطبوعاتی از رد پاسخ منصرف شده است. آنچه عارف را خشمگین ساخته گذشته از تمجید سپانلو از مقالات لطفعلی صورتگر احتمالاً چنین پاره‌هایی است که دستاوردهای او را در سرودن تصنیف‌ها و شعرهای میهنی نادیده گرفته: «من که در ایران سرود ملی به مفهوم حقیقی آن سراغ ندارم که همه ایرانی‌ها آن را بدانند و وقت خواندن ریشه و پوست و گوشتشان به لرزه بیفتند. تمام سرودهای ما یا سخریه است یا تمسخرآمیز یا منجر به رنگ و دنبک می‌شود.»

بنابراین، تاریخ این نامه شهریور ۱۳۰۹ است؛ زیرا نوشته «بیست روز پیش» مقاله «شهیده گمنام» را خواندم.

\* تاریخ نامه شماره ۵۱ چاپ هرمس و ۳ چاپ نگاه نامشخص مانده است. متن روی پاکت نامه چنین بوده که در هردو چاپ افتاده است: «حضور محترم حضرت مستطاب بندگان اجل عالی آقای کلنل نصرالله خان دام اقباله مشرف شود، شنبه بیست و پنجم ربیع‌الآخر ۱۳۴۱» که مطابق است با ۲۴ آذر ۱۳۰۱.

\* تاریخ نامه شماره ۵۴ چاپ هرمس ۱۳۰۹ قمری قید شده؛ اما هجری شمسی صحیح است.

\* تاریخ نامه ۶۱ چاپ هرمس نامشخص مانده و تاریخ همین نامه در چاپ نگاه سال ۱۳۰۹ قید شده است. عارف در پایان این نامه نوشته: «ناهید پنج شش ماه پیش برای بردن من از تهران به همدان آمده نرفتم.» در نامه‌ای از عارف به غفاری فرخان (به تاریخ اواخر ۱۳۰۹) عارف نوشته: «چهار روز پیش ناهید با جمعی به منزل من آمده و گفت عزم کرده‌ام تو را به تهران ببرم.» بنابراین تاریخ نامه باید بهار یا تابستان ۱۳۱۰ باشد.

\* نخستین شماره مجله ماهانه دختران ایران مرداد ۱۳۱۰ منتشر شد و آخرین شماره آن آبان ۱۳۱۱؛ بنابراین در تاریخ‌گذاری نامه نگاری‌های عارف با زنددخت باید این موضوع مورد نظر باشد.

\* در نخستین پانویس نامه شماره ۶۲ چاپ هرمس، گیرنده نامه زنددخت شیرازی دانسته شده؛ اما به سه دلیل این حدس نادرست و بلکه عجیب است:

۱. نامه با تمسخر خط مخاطب و گیرنده نامه آغاز شده؛ پس هرگز نمی‌تواند برای زنددخت باشد.

۲. دختران ایران زنددخت مجله ماهانه بوده و نه روزنامه. عارف گیرنده نامه را صاحب روزنامه خوانده است.

۳. در پاراگراف پایانی خطاب به گیرنده نامه نوشته: «بلی آقا...»

\* مخاطب نامه شماره ۶۷ چاپ هرمس (ص ۲۳۱) چنین خطاب شده است: «مدیر روزنامه شفق! وکیل محترم دارالشورا حضرت شفق!» این نامه به پدر صادق رضازاده شفق (حاج آقا رضازاده) مدیر روزنامه شفق نوشته شده؛ روزنامه‌ای که «مشمول بر مقالات تند و زننده علیه سیاست دولت روسیه در ایران بود و سهم بزرگی در تشویق مردم



تبریز بر ضد روس‌ها داشت»<sup>۱۹</sup> اما گردآورنده در خطایی فاحش، روزنامه شفق را با روزنامه شفق سرخ اشتباه گرفته و گیرنده نامه را «علی دشتی» دانسته است!

عارف در این نامه از بلوایی که در بروجرد پس از مرگ سگش مینو و شایعه خاکسپاری سگ در صحن امامزاده دهرگرد به پا شد سخن گفته است؛ اما گردآورنده نتوانسته تاریخ نامه را معین کند! در باب تاریخ دقیق این نامه باید گفت: حوالی غروب نهم دی ماه، سگ عارف را مسموم کردند. شاعر سوگوار سگش را در پارچه‌ای پیچید و دفن کرد. عوام با فریاد واشریعتا و وامصبیتا در کوچه و خیابان سرازیر شدند<sup>۲۰</sup> و فریاد تکفیر بلند شد. در قسمتی از نامه نوشته: «امروز شنیدم در شهر هنگامه‌ای است.» از همین جمله می‌توان دریافت نامه روز دهم دی ۱۳۰۵ یا چند روز پس از آن نگاشته شده است.

\* همان‌گون که در بخش «افتادگی‌های چاپ نشرهرمس» گذشت از پایان نامه شماره ۶۹ (ص ۲۳۴) هشت سطر افتاده است. با توجه به همین سطرهای افتاده و جمله‌ای دیگر می‌توان تاریخ نگارش نامه را مشخص کرد: «از حضرت اجل عالی استدعا می‌کنم من بمیرم شما هم کمک کنید [حضرت آقای رئیس‌الوزرا] اجازه بدهند در تهران نباشم. خیلی مایلیم به طرف تبریز رفته که هم ملک‌زاده در آنجاست و هم تبریز را میل دارم دیده باشم.»

عارف پاییز سال ۱۳۰۳ به تبریز رفت و اردیبهشت سال ۱۳۰۴ به تهران بازگشت. در این نامه نوشته: «خیلی مایلیم به طرف تبریز رفته...» پس نامه پیش از سال ۱۳۰۳ نوشته شده است.

در آغاز نامه آمده: «از روز ورود به تهران تاکنون خیالم در زحمت بوده است.» عارف خرداد سال ۱۳۰۱ به کردستان رفت و بهمن ۱۳۰۱ به تهران بازگشت. مستوفی‌الممالک بیست و پنجم همین ماه کابینه تشکیل داد و تا ۲۴ خرداد ۱۳۰۲ بر سرکار بود. مقصود عارف از «حضرت آقای رئیس‌الوزرا» در این نامه کسی جز حسن مستوفی‌الممالک نیست. او از ارادتمندان عارف بود و حتی در دوران اقامت عارف در همدان پانصد تومان برای او فرستاد؛ اما عارف نپذیرفت. در قسمت دیگری از نامه می‌خوانیم: «یک ماه است بر حسب امر حضرت آقای رئیس‌الوزرا آقایان خواستند یک خانه به جهت من تدارک کنند.» بنابراین، نامه اسفند ۱۳۰۱ یا فروردین تا خرداد ۱۳۰۲ نوشته شده است.

\* از دیگر ضعف‌های چاپ هرمس درهم ریختگی نامه‌ها از نظر ترتیب تاریخی است. تاریخ بعضی نامه‌ها کاملاً مشخص است؛ اما فی‌المثل نامه سال ۱۳۰۹ پس از نامه سال ۱۳۱۱ قرار گرفته است!

\* در بخش اعلام چاپ هرمس نیز خطاهایی عجیب راه یافته: مظفرالدین شاه و مظفرالدین میرزا (ولیعهد ناصرالدین شاه) دو شخص به شمار رفته‌اند! نام حسن وحید دستگردی در بخش حرف «دال» نمایه شده! (ص ۲۴۳) وحید دستگردی نام خانوادگی او و نامش نیز حسن بوده است.

## ۷. یک نامه کوتاه

یادداشت یکی از غزل‌های عارف قسمتی از یک نامه است که مخاطب آن مشخص نیست و باید به مجموعه نامه‌های او افزوده شود: «این غزل را هم در زمستان امسال [۱۳۴۱ قمری / ۱۳۰۱ شمسی] ساخته؛ ولی به کلی فراموش کرده بودم. در میان کاغذهای باطله پیدا کردم؛ البته می‌دانید که هیچ‌وقت شما را فراموش نکرده‌ام؛ ولی بدانید هر شعری که راجع به حجاب است به خیال شما ساخته‌ام: ترک حجاب بایدت ای ماه، رو مگیر...»

\*

۱۹. روزنامه‌های ایران (از آغاز تا سال ۱۳۲۹ قمری / ۱۲۸۹ شمسی)، برداشتی از فهرست ه. ل. رابینو، ترجمه و تدوین جعفر خمایی‌زاده، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲، صص ۱۸۱-۱۸۲.

۲۰. محمد رضا والی‌زاده معجزی، تاریخ لرستان روزگار قاجار، به‌کوشش حسین و محمد والی‌زاده معجزی، تهران، حروفیه، ۱۳۸۰، صص ۳۵۷-۳۵۸.



## منابع

- پورعظیمی، سعید. تصحیح دیوان عارف قزوینی و تحقیق در احوال وی (رسالهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، ۱۳۹۷).
- حائری، سیدهادی. آثار منتشرنشدهٔ عارف قزوینی، تهران، جاویدان، ۱۳۷۲.
- سعدی. غزل‌های سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، سخن، ۱۳۸۵.
- صفایی، ابراهیم. پنجاه خاطره از پنجاه سال، تهران، جاویدان، ۱۳۷۱.
- صفایی، ابراهیم. چهل خاطره از چهل سال. تهران، علمی، ۱۳۷۳.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم. دیوان میرزا ابوالقاسم عارف قزوینی، به‌کوشش صادق رضازاده شفق، برلین، چاپخانهٔ مشرقی، ۱۳۰۳.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم. کلیات دیوان عارف قزوینی، به‌اهتمام عبدالرحمان سیف‌آزاد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم. عارف قزوینی شاعر ملی ایران، تدوین سیدهادی حائری، تهران، جاویدان، ۱۳۶۴.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم. دیوان عارف قزوینی، به‌کوشش مهدی نورمحمدی. تهران، سنایی، ۱۳۸۱.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم. خاطرات عارف قزوینی، به‌کوشش مهدی نورمحمدی، تهران، سخن، ۱۳۸۸.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم. نامه‌های عارف قزوینی، به‌کوشش مهدی نورمحمدی، تهران، نگاه، ۱۳۹۱.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم. نامه‌های عارف قزوینی، به‌کوشش مهدی به‌خیال، تهران، هرمس، ۱۳۹۶.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم. «نامهٔ مهم عارف قزوینی به رعدی آذرخی» . آینده، سال پانزدهم، ۱۳۶۸، شماره‌های ۳-۵.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم. «نامه‌ای از عارف به کلنل نصرالله خان کلهر» آینده، سال هجدهم، ۱۳۷۱، شماره‌های ۷-۱۲.
- فتحی، نصرت‌الله. عارف و ایرج، تهران، چاپ‌پخش، ۱۳۳۳ و ۱۳۵۳.
- والی‌زادهٔ معجزی، محمدرضا. تاریخ لرستان روزگار قاجار، به‌کوشش حسین و محمد والی‌زادهٔ معجزی، تهران، حروفیه، ۱۳۸۰.
- هزار شیرازی، محمدرضا. عارفنامهٔ هزار، شیراز، شیراز، ۱۳۱۴.
- روزنامهٔ شفق سرخ: شنبه، ۱۲ حوت ۱۳۰۲، شمارهٔ ۹۳ / یکشنبه، ۱۱ فروردین ۱۳۰۸، شمارهٔ ۱۱۷۴ / پنج‌شنبه، ۲۱ شهریور ۱۳۰۸، شمارهٔ ۱۳۰۲ / جمعه، ۲۲ شهریور ۱۳۰۸، شمارهٔ ۱۳۰۳ / پنج‌شنبه، ۱۴ مرداد ۱۳۰۹، شمارهٔ ۱۵۵۶ / سه‌شنبه، ۲۰ اسفند ۱۳۰۸، شمارهٔ ۱۴۴۳ / شنبه، ۱۶ مرداد ۱۳۰۹، شمارهٔ ۱۵۵۷ / پنج‌شنبه، ۱۸ شهریور ۱۳۱۰، شمارهٔ ۱۸۶۶.
- روزنامهٔ گلگون. سال اول، پنجشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۰۷، شمارهٔ ۳.
- روزنامه‌های ایران (از آغاز تا سال ۱۳۲۹ قمری / ۱۲۸۹ شمسی)، برداشتی از فهرست ه. ل. رابینو، ترجمه و تدوین جعفر خمایی‌زاده، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی